

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال نهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۲

صص ۴۸-۱

مفهوم‌سازی ژئوپلیتیک ورزش

دکتر زهرا احمدی پور* - دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس

رضا جنیدی - دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس

چمران بویه - دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس

سید سعادت حسینی دمایی - کارشناس ارشد مترجمی زبان انگلیسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۱/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۲/۳

چکیده

هدف این مقاله بررسی کارکردهای سیاسی اجتماعی رقابت‌های ورزشی در چارچوب گفتمان ژئوپلیتیک ورزش است. روش‌شناسی تحقیق حاضر بر این پایه استوار است که ژئوپلیتیک ورزش نیز مانند سایر گرایش‌های ژئوپلیتیکی می‌تواند به مثابه تیغ دو دم نقش‌آفرینی کند. به عبارتی، بسته به نحوه و اهداف استفاده از ژئوپلیتیک ورزش، کارکرد آن متغیر خواهد بود. بر این اساس، مقاله حاضر تلاش می‌کند کارکردهای دوگانه رقابت‌های ورزشی را با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و پیمایشی مورد بررسی قرار دهد.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که مهمترین کارکردهای سیاسی - اجتماعی گفتمان ژئوپلیتیک ورزش عبارتند از: تقویت ملی‌گرایی، تقویت حس قلمروخواهی، توسعه جهانی شدن، تقویت هویت‌های دیگر ملی. رقابت‌های ورزشی محملی برای ژست‌های ژئوپلیتیکی، انزوای ژئوپلیتیکی، ارتقای منزلت ژئوپلیتیکی، رواج فعالیت‌های تروریستی، تقویت همگرایی و تضعیف واگرایی است، ورزش به‌عنوان عاملی اجتماعی‌کننده، ورزش به‌عنوان عاملی وحدت‌بخش، ورزش به‌عنوان محملی برای دگرگونی اجتماعی، ورزش به‌عنوان عامل ارتقای اخلاقی و امنیت اجتماعی، ورزش به‌عنوان جایگزین جنگ، ورزش به‌عنوان ابزار تبلیغی سیاستمداران، نئولیبرالیسم و شیئی‌سازی ورزشکاران، ورزش به‌عنوان عاملی شادی‌بخش و غرور آفرین می‌باشد، الگوسازی ورزشی، بازنمایی نژادی و جنسی، توسعه حقوق بشر، ترویج خشونت، تخلیه انرژی هیجانی مردم، قانع کردن مردم به عادلانه بودن نظم موجود، فوتبال‌جانشینی برای مذهب، انحراف توجه مردم از موقعیت اجتماعی واقعی خود، شالوده‌شکنی فوتبال در عصر فراروایت‌ها و توسعه جهانگردی ورزشی از دیگر کارکردهای ورزش است.

بر اساس نتایج آزمون فریدمن و t استودنت میزان اهمیت و اثربخشی هر یک از کارکردهای ۲۸ گانه رقابت‌های ورزشی از نظر کارشناسان این حوزه از میزان اعتبار متفاوتی برخوردارند.

واژه‌های کلیدی: ژئوپلیتیک ورزش، رقابت‌های ورزشی، کارکرد سیاسی، کارکرد اجتماعی.

۱- مقدمه

«این جام جهانی [۲۰۱۰ آفریقای جنوبی] نشان می‌دهد که فوتبال تا چه حد در انسجام بخشیدن به مردم تمام جهان و گردهم آوردن آنها قدرت دارد، بدون توجه به زبان و رنگ و گرایش مذهبی و سیاسی آنها.» (نلسون ماندلا).

ورزش و مسابقات ورزشی به‌طور گسترده‌ای وارد زندگی خصوصی و عمومی مردم جهان شده و بر رفتار افراد، جوامع، دولت‌ها، رسانه‌ها تأثیر می‌گذارد. امروزه، ورزش به‌عنوان محرک اصلی تغییرات اخلاقی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قلمداد می‌شود؛ همان‌طور که لوئیس فرچت^۱ معاون دبیر کل سازمان ملل در فدراسیون جهانی ورزش در مارس ۲۰۰۰ اشاره می‌کند: «قدرت ورزش بیش از یک قدرت سمبلیک است. شما [ورزشکاران] موتور رشد اقتصادی هستید. شما زمینه برابری جنسی را فراهم می‌کنید. شما می‌توانید با گردهم آوردن جوانان و دیگران در عرصه ورزش، ساختارهای اجتماعی را تقویت کنید. شما می‌توانید سطح ارتباطات اجتماعی را ارتقا دهید و به حل مناقشات بین مردم، جوامع و تمام ملل کمک کنید و نیز می‌توانید الگویی برای بازی جوانمردانه باشید» (Etang, 2006: 386).

حافظنیا ضمن معرفی رویکرد ژئوپلیتیک ورزش به‌عنوان یکی از گفتمان‌های نوین ژئوپلیتیکی می‌نویسد: «صرف نظر از ابعاد بهداشتی، اقتصادی، اجتماعی، سرگرمی و تفریحی ورزش و مسابقات ورزشی، این پدیده دارای نتایج سیاسی است که روابط دولت‌ها و گروه‌های سیاسی اجتماعی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و با مفاهیمی چون قدرت ملی، رقابت، همگرایی، واگرایی، ستیز و منازعه، ناسیونالیسم و ملی‌گرایی، اتحاد و وحدت ملی و نظایر آن پیوند می‌خورد و بر نگرش و رفتار دولت‌ها و ملت‌ها نسبت به یکدیگر تأثیر می‌گذارد» (Hafeznia, 2006: 108).

جان مک آلن در جلسه افتتاحیه «سمپوزیوم بین‌المللی ورزش... هزاره سوم» در شهر کبک در سال ۱۹۹۰ بیان داشت: در آینده پیشگامان و محققان المپیک باید ارجحیت بیشتری را برای دیپلماسی و احترام و توجه دو جانبه قائل شوند و آن زمانی است که روابط بین‌المللی ورزشی حاکم گردد. این مردم شناس برجسته در اظهارات خود بر این مطلب تأکید نمود که: «بی شک ورزش چه به صورت ملی و چه بین‌المللی باید در مقابل مداخله‌های سیاسی که اهداف المپیزم را تأمین نمی‌کنند، هوشیار و آگاه باشد. اما نه این عامل و نه درک عمومی حاصل از تأثیرات مثبت جهانی ورزش امروز بیش از این از طریق برپاداشتن مباحث مختلف و جداسازی‌های لازم و مطلق میان ورزش و سیاست تحقق نخواهد یافت» (DaCosta, 2002).

به اعتقاد نگارندگان، ورزش مشخصاً ماهیتی رقابتی دارد و همزمان می‌تواند عناصر رقابتی خوب و بد را شامل شود. به عبارتی، بسته به نحوه و اهداف استفاده از کارکردهای سیاسی اجتماعی ورزش، ماهیت آن متغیر خواهد بود. بر این اساس، مقاله حاضر در صدد است در چارچوب گفتمان ژئوپلیتیک ورزش به مطالعه کارکردهای سیاسی - اجتماعی ورزش بپردازد و بسترهای مناسب برای تولید و گسترش گزاره‌های علمی و کاربردی در این قلمرو ژئوپلیتیکی را فراهم نماید.

۲- روش تحقیق

مقاله حاضر تلاش می‌کند کارکردهای ورزش را با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و پیمایشی مورد تحلیل قرار دهد؛ به این صورت که ابتدا کارکردهای سیاسی اجتماعی ورزش در قالب ۲۸ کارکرد از طریق رجوع به منابع کتابخانه‌ای شناسایی شد. سپس به منظور مقایسه میزان اهمیت و اثربخشی هر یک از کارکردهای سیاسی اجتماعی رقابت‌های ورزشی، پرسشنامه‌ای تهیه شد و نظرات ۳۰ نفر از کارشناسان حوزه‌های علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، جغرافیای سیاسی، علوم ورزشی و علوم اجتماعی احصاء گردید. در نهایت نظرات پرسش‌شوندگان از طریق آزمون‌های فریدمن و t استودنت مورد ارزیابی و تحلیل قرار گرفت. این آزمون‌ها بیان می‌کنند که در بین کارکردهای مزبور، آیا عاملی از سایر عوامل از نظر پاسخ‌دهندگان اثرگذاری

بیشتری دارد یا همه عوامل از نظر آنها اثربخشی یکسانی دارند؟
 شایان ذکر است که برای پایایی یا اعتبار سؤالات از ضریب آلفای کرون باخ استفاده شد.
 عدد به دست آمده $\alpha = 0.99$ می‌باشد. با توجه به اینکه سطح استاندارد در این آزمون ۰.۷۵٪
 می‌باشد، آلفای به دست آمده (۰.۹۹٪) را نشان می‌دهد که پرسش‌نامه به نحو مطلوب و قابل قبول
 حتی بیش از سطح استاندارد ۰.۷۵٪ اطلاعات مورد نیاز تحقیق را جمع‌آوری کرده است.

۳- مبانی نظری

ورزش با سرشتی بسیار پرنفوذ، تقریباً بر همه جنبه‌های زندگی روزمره ما اثر می‌گذارد؛ چه به گفته دیوید گاترسان^۱ (۱۹۹۴) ورزش حرفه‌ای عبارت است از: «اساس شخصیت آمریکاییان در سده بیستم. ورزش حرفه‌ای نیز مانند پول و چیزی است که به آن عشق می‌ورزیم، پیش از هر چه به سوی آن جلب می‌شویم، هیجان و عشقی دیر پای که در عین حال بخش عظیمی از اقتصاد را تشکیل می‌دهد، سرچشمه جوشان و نماد جوانی و پدیده‌ای محیطی با بالاترین سطح انتظام. ورزش می‌تواند خشکی و خشونت واقعیات را بزاید، به گونه‌ای زود گذر اندوه و دل‌تنگی را متوقف سازد، در لحظاتی کوتاه اندیشه‌گریزناپذیری مرگ را از خاطر دور کند و از بعد از ظهرهای ملال‌آور لحظات خیال‌انگیزی بیافریند... ورزش زبانی است که با آن سخن می‌گوییم. ورزش آینه است. ورزش به مفهوم زندگی است و از طریق ورزش می‌توانیم خودمان را بشناسیم».

ورزش به دلیل اهمیت فرهنگی و محتوایی آن، پیوند وثیقی با نظام‌های سیاسی - اقتصادی جهانی دارد. همه میزبانان المپیک (دولتمردان) از المپیک در جهت پیشرفت کشورهای خود و تولید غرور و اتحاد ملی از رهگذر برگزاری جشن‌های ملی و هویتی استفاده می‌کنند (Etang, 2006). جوان آنتونی ساماراتچ، مدیر سابق کمیته ملی المپیک در رابطه با پیوند سیاست و ورزش می‌گوید: «آنان که می‌گویند ورزش در عمل با سیاست کاری ندارد سخت در اشتباه‌اند» (Watt, 2007: 25). همچنین، به گفته یکی از وزاری دولت انگلیس «ورزش از خود سیاست

1. David Guterson

هم سیاسی‌تر است» (Watt, 2007: 23).

ران پیکرینگ^۱ معتقد است: «ایده‌های بزرگ بشری سبب به‌وجود آمدن ورزش شد و بیش از ۳۳ قرن است که ورزش با زندگی انسان‌ها آمیخته شده است. سابقه ورزش از مذهب، فرهنگ یا خرده فرهنگ‌ها بیشتر است و لازم است به‌لحاظ ارزش‌هایی که دارد از آن دفاع و استفاده شود» (Watt, 2007: 1).

تمایل افکار عمومی جهانی به کسب اخبار و اطلاعات مربوط به رویدادهای ورزشی از یک سو و انعکاس گسترده وقایع ورزشی در رسانه‌های ارتباط جمعی جهانی از سوی دیگر، باعث شده است تا قلمرو ورزش و سیاست روز به روز به هم نزدیکتر شوند؛ به‌طوری که پذیرش جدا بودن عرصه ورزش از دنیای سیاست و استقلال آن از بازی‌های سیاسی، دیگر امر ساده‌لوحانه‌ای به‌نظر می‌رسد.

بورديو با هدف تحلیل «بازی قدرت» نشان داد که چگونه در حوزه‌ای به ظاهر غیرسیاسی، بازی قدرت در جریان است. به‌نظر بورديو ورزش کم‌هزینه‌ترین و مناسب‌ترین ابزار برای کنترل و هدایت جوانان است. او می‌گوید: «درک علت رواج گسترده ورزش و رشد انجمن‌های ورزشی (که در اصل به‌صورت داوطلبانه تشکیل شدند و به‌تدریج مراجع دولتی آنها را به رسمیت شناختند و به آنها کمک کردند) تنها در صورتی ممکن است که دریا بیم این ابزار بسیار صرفه‌جویانه و کم‌هزینه برای بسیج نوجوانان، گرفتن وقت آنها و کنترل ایشان به ابزار و هدفی در مبارزات همه‌نهادهایی تبدیل شد که تنها دلیل یا یکی از دلایل تشکیل آنها بسیج و تسخیر نمادین توده‌ها بود و در نتیجه، بر سر تسخیر نمادین نوجوانان با یکدیگر رقابت می‌کردند. بورديو معتقد است در خلق موقعیت‌ها و میدان‌های مختلف و از جمله میدان ورزش، روابط قدرت آن میدان نقش اساسی دارد. «... تصادفی نیست که مدت‌ها طول کشید تا مقامات المپیک، وزنه برداری را به رسمیت بشناسند؛ زیرا این رشته ورزشی از نظر بنیانگذاران اشراف‌زاده ورزش مدرن صرفاً نمادی بود از قدرت، بی‌رحمی و فقر فکری و به‌عبارت دیگر نماد طبقات کارگر بود» (Bourdieu, 2008 and Bahram Komeil, 2009).

با این وجود، امروزه برخی تلاش می‌کنند چشم خود را به روی واقعیت‌های موجود بسته و پیوسته بر این موضوع تأکید می‌کنند که ورزش و سیاست باید از یکدیگر جدا باشند؛ چرا که ورزش از اشتیاقات معنوی بشر است، در حالی که فعالیت‌های سیاستمداران و سیاستگذاران از سر اشتیاق معنوی نیست.

در مورد کارکردهای ورزش اظهارنظرهای ادیبانه، فیلسوفانه و اخلاقی زیادی ارائه شده است. اما هریک بر جنبه‌ای از آن تأکید می‌کنند و از توجه به سایر کارکردهای سیاسی اجتماعی کنونی ورزش باز می‌مانند. برای مثال، از دید یک انقلابی پرشور مانند چگوارا «فوتبال تنها بازی ساده نیست، بلکه سلاحی برای انقلاب است» و نویسنده‌ای چون آلبرکامو در این بازی اخلاق و تعهدات اجتماعی را جستجو می‌کند و می‌نویسد تمام آنچه من از اخلاق و تعهد می‌دانم را مدیون فوتبال هستم. برخی نیز مانند مرلی کسلر، این بازی را سرزنش کرده و معتقدند «بازیکنان فوتبال مانند فاحشگانی هستند که اندامشان را برای لذت بیگانگان به خدمت گرفته‌اند» و حتی برخی مانند جورج اورول فوتبال را منبع غیراخلاقیات دانسته‌اند. اورول در ۱۹۴۸ می‌نویسد «فوتبال جنگ است بدون تیراندازی. ورزش جدی با بازی منصفانه سر و کار ندارد. فوتبال با نفرت، حسادت، خودنمایی و بی‌توجهی به همه قواعد و مقررات پیوند خورده است.» عده‌ای دیگر فارغ از قضاوت‌های اخلاقی، بر اهمیت نقش و کارکرد اجتماعی فوتبال تأکید کرده‌اند. اریک هابزبام می‌نویسد: «اجتماع تخیلی میلیونی ملت وقتی بر روی نام تیم ملی یازده نفره فوتبال نامیده می‌شود، به نظر واقعی‌تر جلوه می‌کند.» برخی عنصر رقابت در این بازی را تعریف کننده ماهیت آن می‌دانند. برای مثال، ژان پل سارتر در پاسخ به این پرسش که فوتبال چیست، گفته است «فوتبال، بازی ساده‌ای است که البته با حضور تیم حریف همه چیز پیچیده و دشوار می‌شود» (Fazeli, 2006: 88).

تحقیق حاضر با رد پذیرش مطلق هر یک از دیدگاه‌های مزبور، بر این پایه استوار است که ژئوپلیتیک ورزش نیز مانند سایر گرایش‌های ژئوپلیتیکی و اساساً مانند سایر علوم می‌تواند به مثابه تیغ دو دم عمل کند. کارکرد مثبت آن از طریق ایفای نقشی به‌عنوان عاملی اجتماعی کننده و متحدکننده مردم پدیدار می‌شود. همچنین، ورزش می‌تواند به شکل دادن و دائمی ساختن

بسیاری از ارزش‌های اجتماعی نظیر سخت کوشی، از خودگذشتگی، بازی منصفانه، وفاداری، تعهد، قابلیت اعتماد و نظم شخصی منجر شود. ورزش می‌تواند به پایداری افراد و به‌طور کلی ثبات جامعه نیز یاری رساند (Parks and colleagues, 2003: 73). بنا به نظر بارون پیر دو کوبرتین^۱ بنیانگذار بازی‌های المپیک نوین، المپیزیم یک مکتب آموزشی است و جایی است که ورزش و فرهنگ را برای ایجاد یک کل متعادل شامل جسم، روح، فکر همراه با هنر و اهداف آموزشی در هم می‌آمیزد (Hosseini, 2007: 41)؛ چه ایدئولوژی المپیک نیز عبارت است از: استفاده غیرتبعیض‌آمیز از ورزش برای ترویج ارزش‌های والای انسانی، عدالت (از طریق بازی جوانمردانه)، درک متقابل و ایده‌آل‌های دوستی بین‌المللی به جوانان جهان (Etang, 2006). همچنین، ادیبی سده (۲۰۰۸) معتقد است که مسابقات ورزشی المپیک که از زمان یونان باستان در بین اقوام مختلف آن زمان به‌وجود آمد، توانست به‌خوبی احساسات و عواطف انسانها را به‌جای درگیری و کشتار به یک رقابت سالم ورزشی بدل نماید و قدرت نهایی و زورآزمایی را از حالت خشن و غیرانسانی آن به یک رقابت سازنده و انسانی بدل گرداند.

بعد منفی رویدادهای ورزشی از رهگذر بازتاب پاره‌ای از پلیدی‌ها که به شکل برجسته‌ای در جامعه وجود دارد از در قالب رفتارهای غیرمنصفانه با زنان، نژادپرستی، یکسان‌گریزی، خشونت و ... بروز می‌کند. همچنین فشار افکار عمومی برای کسب قهرمانی ممکن است ارزش‌های بنیادی از قبیل صداقت و دوستی را منحرف و کم بها جلوه دهد، چرا که بردن به هر قیمت، کلیت ذهن ورزشکاران را اشغال کرده است (Parks and colleagues, 2003: 73). بر این اساس، عده‌ای معتقدند مسابقه زیان‌آور است؛ چرا که رقابت ناسالم را ترویج می‌کند (Watt, 2007: 28) همان‌طور که کافمن و سنچ^۲ در ۱۹۹۳ نوشته‌اند: «در آمریکا گرایش بر این است که رقابت بین افراد را به‌عنوان ساز و کار نهایی دگرگونی و تحول در امور انسانی قلمداد کنند. به هنگام تفسیر چالش‌های مدیریتی، به‌طور پیوسته به شباهت جنگ و ورزش توجه داریم. لازم است که: «در بازار رقابت پیروز شویم»، «از اتحادیه‌های کارگری

1. Barron Pierre De Coubertin

2. Kofman & Senge

امتیازاتی به دست آوریم»، یا «بر بازار تسلط یابیم» با نوعی گذرگاه دیداری استعاره‌ای روبرو هستیم. به ندرت به این نکته می‌اندیشیم که چگونه ممکن است فرایند ایجاد رهبران بیشتر حالت حمایتی داشته باشد تا رقابتی، یا چگونه ممکن است ایجاد فرهنگی نوین بیشتر حالت باغبانی و پرورش نهال داشته باشد تا مبارزه‌ای نظامی» (Parks and colleagues, 2003: 188).

۴- یافته‌های تحقیق

رقابت‌های ورزشی که در استادیوم‌های بزرگ همراه با دسته‌های موزیک، سردهسته‌های نمایش‌های بین دو نیمه و غیره برگزار می‌شود، معرکه‌های تام و تمامی هستند که کارکردهای سیاسی اجتماعی بسیار زیادی دارند که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- تقویت حس قلمروخواهی

موضوع قلمروخواهی در قلب نظریه حکومت قرار دارد. واقعیت حاکمیت حکومت، مردم را ترغیب می‌کند تا در مورد جهانی بیندیشند که به قلمروهای مستقلی تجزیه شده است تا اینکه انسانیت را به مانند یک کل مورد توجه قرار دهند. حکومت [در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و محلی] همچنین مردم را تشویق می‌کند تا دنیا را بر حسب پذیرش یا حذف روابط «ما» و «آنها» مجسم کنند (Muir 2000: 88). مسابقات ورزشی به عنوان یک بازنمایی ژئوپلیتیکی از آن جهت حس قلمروخواهی را تقویت می‌نمایند که حمایت از تیم مورد علاقه، حس قوی «مای» را به وجود می‌آورد؛ حسی که فقط در مقابل «آنها» (تیم‌های رقیب و هواداران‌شان) می‌تواند وجود داشته باشد. وقتی تماشاگران یک صدا تیم فوتبال ملی کشور خود را در مقابل حریف تشویق می‌کنند، منازعه‌ای ژئوپلیتیکی در حال بازنمایی است که حداقل مزیت آن برای هر دو طرف هویت‌سازی از طریق غیریت‌سازی متقابل است.

حمایت از تیم مورد علاقه می‌تواند در فرایند پیوند به یک مکان مؤثر واقع شود؛ زیرا این حمایت هر گونه میل و اشتیاق برای دستیابی به آیین و نماد را ارضا می‌کند؛ هواداران هر گروهی، گلچینی از شعارهای قبیله‌ای و نژادی خود و هر تیمی رنگ‌ها و علائم مخصوص

به‌خود را دارد. این حس همسانی با مکان ممکن است ارزش روانی بسیاری داشته باشد. در سطوح محلی، استانی و یا ملی، حس همسانی منطقه‌ای با مجموعه‌ای نادر از نمادهایی همراه است که تأثیر مرموزی بر طرفداران خود دارد. لباس‌های قرمز رنگ فوتبال متعلق به باشگاه‌های لیورپول یا آرسنال، بیانگر نوعی قبیله‌گرایی است که در سطح محلی و منطقه‌ای در جریان است؛ لباس‌های آبی رنگ تیم ایتالیا و یا آبی تیره متعلق به تیم اسکاتلند، بازتاب تعلقات قبیله‌گونه‌ای است که در سطح ملی قرار دارد (Muir 2000: 26).

۲- ملت‌سازی و تقویت ملی‌گرایی

واقعیت حاکمیت حکومت، مردم را ترغیب می‌کند تا در مورد جهانی بیندیشند که به قلمروهای مستقلی تجزیه شده است تا اینکه انسانیت را مانند یک کل مورد توجه قرار دهند. در این بین، حکومت سعی می‌کند تا تمام آن فرهنگ‌های مختلف را که درون مرزهایش زندگی می‌کنند، در قالب یک اجتماع منسجم گرد هم آورد و در عین حال، تماس با گروه‌هایی را که خارج از مرزهایش قرار دارند، کنترل کرده و یا از آنها جلوگیری کند و بدین ترتیب حکومت مقیاسی را برای تلقی «ما» نسبت به اجتماعات منطقه‌ای معین می‌سازد (Hafeznia, 2010: 10).

نانایکارا (۲۰۰۸) معتقد است کشورهایایی که هویت ملی خود را از دست رفته می‌بینند یا در صدد تقویت آن هستند تا از طریق مشارکت و کسب مدال در عرصه رقابت‌های جهانی ورزش به احیا، بازسازی و ارتقا هویت ملی خود پردازند؛ بویژه اینکه در طول دهه ۱۹۹۰، مفسرین سیاسی دریافتند که حکومت بسیار بیشتر از آنچه که در دهه‌های قبلی این قرن تصور می‌شد، در معرض تغییر و نسبت به آن آسیب‌پذیر است. در آن سالها، زندگی خانوادگی و امور روزمره مردم سراسر جهان به علت علاقه به بازی تیم‌های ملی‌شان در جام جهانی فوتبال دگرگون شده بود. هر فردی که به قدرت نیروهای عاطفی تحکیم‌کننده حکومت ملی شک داشت، می‌بایست تنها به بررسی حالات چهره‌های تماشاگران هر تیم که به سرعت از اندوه به سرور و برعکس تغییر حالت می‌دادند، می‌پرداخت. به گفته بیتهام (۱۹۸۴) «هر روز از

ما دعوت می‌شود تا دستاوردهای ملت خودمان را چه در ورزش، صنعت و یا امور دیگر بسیار در خور توجه و ستایش بدانیم و زندگی هموطنان خود را با ارزش تر از بقیه انسان‌ها به حساب آوریم...» (Muir, 2000 : 193).

دیوید راو استدلال می‌کند حکومت‌ها به نحو گسترده‌ای در ورزش‌های مردمی سرمایه‌گذاری می‌کنند چرا که این ورزش‌ها نقش مهمی در توسعه و رشد فرایند ملت‌سازی ایفا می‌کنند. در جامعه‌ای که توسط عوامل قومی، نژادی، طبقاتی، مذهبی، جنسیتی و منطقه‌ای به گروه‌های مختلف تقسیم شده‌اند، فرصت‌های اندکی وجود دارد تا به مردم حس قوی از وجدان جمعی مشترک یک ملت واحد بودن داد (Rowe, 2004: 22). استفاده از تیم ملی به مثابه نمادی از ملت در بستر جامعه مدرن کاملاً مشهود است. اریک هابزبام از صاحب نظران ناسیونالیسم و مطالعات ملیت معتقد است: «اجتماع تخیلی میلیونی ملت وقتی بر روی نام تیم ملی یازده نفره فوتبال نامیده می‌شود، به نظر واقعی‌تر جلوه می‌کند» (Fazeli, 2006: 101).

پخش سرودهای ملی، مصاحبه با مردم درباره تیم ملی، ارائه نمادها و نشانه‌های ملی مانند سرود و پرچم ملی، ارائه تفسیرها و گزارشهای مبتنی بر ارزشهای تیم ملی، تلاش برای پررنگ‌تر جلوه دادن ما در مقابل آنها، تلاش برای افزودن بر شور و شوق احساسات ملی‌گرایانه، نشان دادن پیروزیهای ورزشی به مثابه افتخارات و غرور ملی و نظایر آن نشان دهنده کارکرد ورزش در زمینه ایجاد انسجام ملی و تقویت هویت و همبستگی ملی است.

۳- توسعه جهانی شدن

«المپیک فلسفه‌ای از زندگی است که صفات جسمانی، ارادی و فکری را درهم آمیخته و تعالی می‌بخشد. المپیزم با درآمیختن ورزش از یک سو و فرهنگ و آموزش از سوی دیگر، روشی را در زندگی شکل می‌دهد که بر پایه لذت بردن از تلاش، ارزش‌های آموزشی و احترام به اصول اخلاقی جهانی استوار است» (منشور المپیک، ۱۹۹۵).

جهانی شدن به فرایندهایی که به صورت روزافزون مرزهای ملی را در سطح جهان کم‌رنگ می‌کند اشاره دارد. اگر چه در نگاه اول بیشتر به صورت یک جریان اقتصادی مطرح است ولی

دارای ابعاد سیاسی و فرهنگی نیرومندی نیز می‌باشد. بسیاری از مردم بر این باورند که جهانی شدن ورزش با وجود فعالیت‌های ورزشی، شرکت‌کنندگان، هدایت‌کنندگان و طرفدارانی که متأثر از عملکرد اقتصاد جهانی در آن‌سوی مرزهای قابل دسترسی حکومت‌های ملی است، فرایندی متوقف نشدنی است (Warn, and Abdollah Abdollahi, 2006 and Javan, 2005). در واقع، همان‌طور که رویدادهای ورزشی با ارائه نمادهای خاص خود، متمایزسازی انسان‌ها از یکدیگر را تسهیل می‌کنند، بستری برای جهانی‌اندیشیدن و جهانی‌عمل کردن را نیز فراهم می‌کنند؛ چه به اعتقاد گاتمن^۱: ورزش‌های مدرن به‌طور ریشه‌ای از نظر زبان، نمادها، قوانین و ... جهانی بوده و در جهان قابل درک می‌باشند (Hoseini, <http://www.sportculture.ir>).

جهانی شدن ورزش با وجود فعالیت‌های ورزشی، شرکت‌کنندگان، هدایت‌کنندگان و طرفدارانی که متأثر از عملکرد اقتصاد جهانی در آن‌سوی مرزهای قابل دسترسی حکومت‌های ملی است ... وجود سازمان‌های ورزشی جهانی (IOC, FIFA, ...) شرکت‌های جهانی ارتباط راه دور، بین‌المللی شدن تیم‌ها و لیگها، تقسیم بین‌المللی کار در زمینه صنایع و تولیدات ورزشی (نایک، آدیداس و...)، جابجا شدن جهانی رویدادها و بازیکنان و نیز هواداران، پیدایش تیم‌های مرکب از فرهنگ‌های مختلف در لیگها از نشانه‌ها و عوامل جهانی شدن ورزش هستند (Warn and Widric, 2005: 72).

نگاهی به موقعیت باشگاه‌های فوتبال در جهان نشان می‌دهد که چنین روندی در فوتبال به‌صورت ملموس قابل شناسایی است. زمانی که در اواسط دهه ۱۹۹۰، قانون «بوسمن» وارد ساختار قوانین فوتبال اروپا شد، جهانی شدن در عالی‌ترین شکل ممکن در باشگاه‌های فوتبال اروپایی نمود پیدا کرد. وقتی هر نوع قید و شرط از پای باشگاه‌های اروپایی برای جذب بازیکنان خارجی برداشته شد، بسیاری از باشگاه‌های ثروتمند اروپایی با در اختیار گرفتن نخبگان فوتبال پنج‌قاره جهان تبدیل به باشگاه‌های فراملی و چند ملیتی شدند. وقتی آرسنال یکی از قطب‌های فوتبال بریتانیا در قلب لندن بدون حتی یک بازیکن انگلیسی وارد زمین

می‌شود و یا رئال مادرید، میلان و چلسی و چند باشگاه دیگر دنیا در رختکن خود انواع فرهنگ‌ها را که بازیکنان محیط‌های مختلف دنیا آن را نمایندگی می‌کنند، درهم ادغام می‌کنند، جهانی شدن نمودی عینی می‌یابد. از آنجا که فوتبال خود زبانی مستقل و منحصر به فرد دارد این همگونی شتابی افزون‌تر می‌گیرد. با توجه به اینکه فوتبال در دنیای امروز بدون در نظر گرفتن نقش رسانه‌ها در آن اصلاً قابل تصور نیست و عملاً تلویزیون عرصه جهانی کردن فوتبال محسوب می‌شود، بنابراین بر این اساس، جهانی شدن فوتبال در قالب جریان پست‌مدرنیسم روندی منطقی محسوب می‌شود (Memari, (www.hamshahrionline.ir).

ورزش علاوه بر اینکه می‌تواند در عرصه بسط ارزش‌های اخلاقی مانند همزیستی متقابل، واقع‌گرایی و مانند آن در سطحی جهانی عمل کند، کارکردهای گسترده‌ای در عرصه اقتصاد بین‌الملل ایفا می‌نماید. به گفته اوزانیان (۱۹۹۵): «ورزش (ها) صرفاً نوعی تجارت گسترده نیست. بلکه یکی از پررونق‌ترین صنایع آمریکا به‌شمار می‌رود و عملاً با همه جنبه‌های اقتصادی از رسانه‌های گروهی گرفته تا پوشاک و غذا، در هم تنیده است... قلمرو ورزش همه جا را تسخیر کرده و صدای سکه‌ها که درون صندوق پول شمار ریخته می‌شود، بی‌وقفه به گوش می‌رسد» (Parks, and colleagues, 2003:14).

صنعت ورزش علاوه بر درآمدهای مالی مستقیم، بستری برای تبلیغ جهانی کالاها فراهم می‌کند. برای مثال، شرکت سارا لی^۱ نمونه‌ای از شرکت‌هایی است که از رویدادهای ورزشی حمایت به‌عمل می‌آورد و در مسابقه‌های المپیک سرمایه‌گذاری کرده به‌طوری که در گزارش سالیانه آن آمده است: «فقط صبر کنید تا مسابقه‌ها آغاز شود؛ وقتی که حضار در سطح میلیاردی به تماشای مسابقه‌های المپیک ۱۹۹۶ می‌پردازند، یکی از بازیکنان استثنایی بر فراز سکوی افتخار دریافت مدال قرار می‌گیرد و در هر یک از این موارد پرچم آمریکا به اهتزاز درمی‌آید. این رقیب همه فن حریف که بنابر تعریف، قهرمانی واقعی است، باعث تبلیغ فرآورده‌ها به بهترین وجه ممکن می‌شود» (Parks, and colleagues, 2003:187).

1. Sara Lee

۴- تقویت هویت‌های دگرملی

در یک بازی فوتبال آمریکایی که بین مکزیک و ایالات متحده در فوریه ۱۹۹۸ برگزار شد، ۹۱۲۲۵ نفر از طرفدارانی که به ورزشگاه آمده بودند، دارای پرچم‌های سبز، سفید و قرمز بودند. زمانی که سرود ملی آمریکا پخش شد، آنها به نشانه اعتراض فریاد می‌کشیدند. این تماشاگران، بازیکنان آمریکایی را با استفاده از نخاله و یا قوطی‌های آبجو و یا چیزهای بدتر، مورد حمله و ضربات شدیدی قرار می‌دادند. تعدادی از آنها نیز با استفاده از میوه و قوطی‌های آبجو به طرفداران آمریکایی که سعی داشتند پرچم آمریکا را در دست بگیرند، حمله می‌کردند. این بازی در لس‌آنجلس برگزار می‌شد نه در مکزیکوسیتی. یکی از طرفداران آمریکایی می‌گوید: «وقتی ما نمی‌توانیم پرچم کشورمان را در کشور خود به اهتزاز درآوریم، پس چیزی اشتباه رخ داده است. یکی از گزارشگران لس‌آنجلس تایمز، با این موضوع موافق است و می‌گوید: «بازی کردن در لس‌آنجلس یک بازی خانگی برای ایالات متحده آمریکا به‌شمار نمی‌رود» (Johnson, Chalmers, 2005: 20). چنین رویدادی را در بازی رفت استقلال و تراکتورسازی (لیگ برتر ۱۳۸۸ ایران) نیز شاهد بودیم. در این بازی، استقلال‌های محبوب با وجودی که در ورزشگاه خانگی خود یعنی استادیوم آزادی بازی می‌کردند، غریبه به حساب می‌آمدند. نکته جالب توجه این است که برخی از تماشاگران پرشور آذری به‌جای شعارهای فوتبالی، شعارهایی را که نشان‌دهنده تلاش آنها برای کسب هویت متفاوت است را سر دادند.

۵- رقابت‌های ورزشی محملی برای ژست‌های ژئوپلیتیکی

دوشنبه شب بیست و پنجم سپتامبر سال ۲۰۰۰ میلادی، هفته پایانی بازی‌های المپیک سیدنی در استرالیا؛ کیتی فریمن^۱، ورزشکار استرالیایی موفق به کسب مدال طلا در مسابقات دو چهارصد متر زنان شد. این مدال نخستین مدال طلای المپیک ورزشکاران استرالیایی از سال ۱۹۸۸، و یکصدمین مدال استرالیا از زمان آغاز بازی‌های المپیک در عصر جدید از سال ۱۸۹۶ است. فریمن از شدت خستگی بر روی زمین می‌نشیند و دست‌های خود را بر روی صورت و

1. Kathy Freeman

چشمان خود می‌گذارد. سپس از منطقه کناره زمین پرچمی برمی‌دارد، و با پای برهنه دور افتخار می‌زند. یک طرف پرچم، نشان استاندارد کشور استرالیا، و طرف دیگر آن، پرچم ساکنان بومی به رنگ‌های قرمز، سیاه و طلایی کشیده شده است (Jones, 2004).

صحنه‌ای که گیتی فریمن در تاریخ المپیک حک کرد، از منظر جغرافیای سیاسی از ارزش والایی برخوردار است. در حقیقت، در این صحنه شاهد تجلی میهن پرستی استرالیایی هستیم، که خود، مبین اهمیت وقایع ورزشی در بیان و ابراز هویت ملی است. به علاوه، اهمیت این رخداد ورزشی آنگاه عمیق، پیچیده و نمادین‌تر می‌شود که توجه نمایم فریمن، زنی بومی و سیاهپوست و مدافع حقوق بومیان استرالیاست. پیش از این، فریمن یک بار به علت استفاده از پرچم بومیان استرالیا در شادی‌های خود پس از کسب مدال، مورد بازخواست قرار گرفته بود. اما این بار، با توجه به اینکه وی از پرچم دوسویه - استرالیایی و بومی - استفاده کرد، هیچگونه مخالفتی با وی صورت نگرفت. بدین گونه فریمن نه تنها هویت ملی استرالیایی خود را مورد تأکید قرار داد، بلکه در واقع اصلاح و بازبینی این هویت ملی را خواستار شد. در این زمان، استادیوم المپیک مبدل به صحنه اجرای نمایشی گردید که بر سیاست‌های نژادی و هویتی در استرالیا تأثیر بسیاری بر جای گذاشت (Jones, 2004).

نوع خاص و متفاوت ابراز شادمانی فریمن، کانون توجهات را به ظلم و تعدی بی‌رحمانه‌ای معطوف کرد که بومیان استرالیایی در دوران استعمار بریتانیا، به‌عنوان بخشی از یک استراتژی ژئوپلیتیکی امپریالیستی، تجربه کرده بودند. به‌علاوه، انقیاد و سرسپردگی تحمیلی به بومیان استرالیایی، از به‌کارگیری دانش جغرافیای سیاسی در راستای چگونگی اعمال قدرت و نفوذ از طریق کنترل فضا، ناشی می‌شد. مقامات مستعمراتی، بدون توجه به برداشت‌های جغرافیایی موجود از اراضی، حوزه‌های سرزمینی اداری و اجرایی جدیدی تعیین کردند؛ اسامی بومی مکان‌ها و زیستگاه‌های قبیله‌ای را تغییر دادند؛ و جمعیت‌های بومی را به مناطق محصور تبعید کردند که به‌لحاظ فضایی، تحت کنترل دولت قرار داشتند.

در حقیقت، فریمن نخستین کسی نبود که از بازی‌های المپیک برای رساندن پیامی سیاسی بهره برده است. با مطالعه تاریخ المپیک به نمونه‌های بسیار زیادی از موضع‌گیری و ژست‌های

ژئوپلیتیکی برمی‌خوریم: برای مثال، در سال ۱۹۶۵ مصر، لبنان و عراق بازی‌های ملبورن استرالیا را به‌عنوان اعتراض به تصرف کانال سوئز توسط انگلیس و فرانسه تحریم کردند. در سال ۱۹۸۰ آمریکا و ۴۰ کشور دیگر بازی‌های مسکو را در اعتراض به تصرف افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی تحریم نمودند (Braden and Shelley, 2009: 379).

توجه به نقش ورزش به‌عنوان یک زبان مشترک و فرهنگ متقابل برای ایجاد ارتباطی پایدار میان ملت‌ها از لحاظ تاریخی در فضای سرد دیپلماتیک یکی از کارکردهای مهم ورزش است که در روابط ایالات متحده با کشور چین متبلور شد. در سال ۱۹۷۱ نیکسون رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده برای آغاز دوباره روابط میان دو کشور آمریکا و چین نسبت به اعزام تیم پینگ‌پونگ ایالات متحده به کشور چین اقدام نمود که فصل جدیدی را در روابط مردم ایالات متحده و چین باز کرد. از این عمل سیاسی دولت ایالات متحده تحت عنوان دیپلماسی پینگ‌پونگ یاد می‌شود (<http://rzarei.blogspot.com/2009>).

بازی مقدماتی جام جهانی بین ایران و کره شمالی در ۶ جولای ۲۰۰۹ (۸۸/۳/۱۶) مقارن با افزایش تنش میان واشنگتن و پیونگ‌یانگ برگزار شد. قبل از این بازی، کره‌ای‌ها با انجام آزمایش‌های موشکی و رزمایش‌های متعدد صلابت خود را در مقابله با تهاجمات خارجی به نمایش گذاشتند. در بازی ۶ جولای، ورزشگاه شهر پیونگ‌یانگ مملو از تماشاگران یک‌دست سرخ‌پوشی بود که چیدمان آنها بی‌اختیار انسان را به یاد رژه‌های بسیار منظم و مثال‌زدنی کره‌ای‌ها می‌اندازد. همچنین دسته‌های موزیک در طول بازی به‌صورت منسجم و بسیار هماهنگ؛ به‌شکلی که گویی صدای آنها قبلاً ضبط شده است، بر طبل‌ها می‌نواختند و سرودهای حماسی ملی به‌صورت یک صدا و منظم طنین‌انداز ورزشگاه شده بود. اگر چه یکی از کارکردهای این سبک تشویق حمایت تیم کره شمالی در برابر حریف بود، اما کارکرد مهمتر آن نشان دادن عزم و اراده ملی و وحدت رویه باورنکردنی کره‌ای‌ها در مقابله با دشمنی بزرگتر به نام آمریکا بود. به‌عبارتی، صحنه بازی فوتبال به نمایشی ژئواستراتژیک تبدیل شده بود.

کشورها از رویدادهای ورزشی برای تبلیغات ژئوپلیتیکی نیز استفاده می‌کنند. برای مثال، مقامات جمهوری اسلامی ایران در واکنش به تلاش‌های رسانه‌های غربی و عربی برای تحریف

نام خلیج فارس به خلیج عربی، مسابقات زیادی با نام «جام خلیج همیشه فارس» در ایران برگزار کردند تا به اعراب و سایر مردم جهان اعلام کنند که خلیج فارس باید همچنان خلیج فارس بماند.

همچنین می‌توان به تلاش ترک‌ها برای بازنمایی خود به‌عنوان یک کشور اروپایی از طریق بازی در لیگ‌های اروپایی اشاره کرد؛ چه، همواره پیروزی در میدان فوتبال برای ترک‌ها مترادف با احساس اروپایی بودن، و شکست، القاکننده احساس آسیایی بودن بوده است. وقتی طی مراسم قرعه کشی دیدارهای جام یوفا فصل ۹۵-۱۹۹۴ نام «ترابوزان اسپور» برابر «آستون ویلا» انگلستان قرار گرفت، خبرنگاری به طعنه از پنول گون، مربی «ترابوزان» پرسید: «... می‌گویند رقیبتان، آستون ویلا، شما را آسیایی می‌خواند نه اروپایی. نظرتان در این مورد چیست؟» و گون با خونسردی جواب داد: «اجازه دهید برابر ما قرار بگیرند تا دریابند کی اروپایی است و کی آسیایی» (Sadr, 2000: 273).

۶- انزوای ژئوپلیتیکی

انزوای ژئوپلیتیکی عبارت است از کاهش یا قطع ارتباط یک کشور با سایر کشورهای سیستم جهانی و منطقه‌ای در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، ارتباطی، فرهنگی و غیره (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۲۳). نمونه‌های بسیاری از تحریم رویدادهای ورزشی را می‌توان سراغ یافت که با هدف کاهش قدرت کشوری خاص از طریق انزوای آن و در نهایت تغییر و تعدیل رفتار آن صورت گرفته است. برای مثال، در سال ۱۹۸۰، برای اینکه مبنای سیاست آفریقای جنوبی راجع به سیاست آپارتاید تغییر یابد، آفریقای جنوبی از مشارکت در ورزشهای ملی تحریم شد و این تحریم به ابزار فشاری برای تغییر سیاست دولت آفریقای جنوبی تبدیل شد. مردم آفریقای جنوبی علاقه وافری به شرکت در مسابقات ملی داشتند. این سیاست سرانجام باعث شد تا این کشور برای آنکه بتواند در مسابقات ملی شرکت کند، سیاست آپارتاید را رها کند (Watt, 2007: 22).

پس از لغو بازی‌های دوستانه تیم ملی ایران برابر تیم‌های مالاگا، ماربلا و چارلتون، خبر

جدید لغو دیدار تدارکاتی جام جهانی ۲۰۱۰م تیم ملی ایران با تیم ملی مصر نمونه بارزی از تلاش قاهره برای انزوای ژئوپلیتیکی تهران به‌شمار می‌رود. خبرگزاری مهر به نقل از پایگاه اینترنتی کنفدراسیون فوتبال آسیا نوشت: «با لغو بازی دوستانه با مصر، تدارکات ایران برای بازی‌های انتخابی جام جهانی ۲۰۱۰ مشکل تازه‌ای پیدا کرد.» این در حالی است که سمیر ظاهر رئیس فدراسیون فوتبال مصر در مصاحبه با «دریم‌تی‌وی» اعلام کرد که تیم ملی این کشور بنا به توصیه مقامات دولتی مصر در مقابل ایران ظاهر نخواهد شد (<http://www.rasekhoon.net>).

۷- ارتقای منزلت ژئوپلیتیکی

«سرانجام پیروز شدیم. ما ترک‌ها آنها را سزاوارانه شکست دادیم. دیگر هرگز نمی‌توانند ما را نادیده بگیرند.» فاتح تریم مربی گالاتاسرای پس از فتح جام یوفا در سال ۲۰۰۰ (Sadr, 2000: 263).

امروزه، روند درخواست برای میزبانی بازی‌های المپیک به حرکتی ژئوپلیتیکی مبدل شده است؛ به‌گونه‌ای که کشورهای رقیب می‌کوشند از طریق مذاکراتی که غالباً به موضوعات مربوط به دیپلماسی بین‌المللی کشیده می‌شوند، مجموعه‌ای متحد کننده از کشورهای رأی دهنده را به‌نفع خود به‌وجود آورند (Jones, 2004)؛ چرا که موفقیت در عرصه ورزش می‌تواند منجر به کسب اعتبار و حیثیت در عرصه بین‌الملل شود. از این حیث بود که کشورهای کمونیستی و سوسیالیستی مانند چین نیز برای پیروزی در میدان‌های ورزشی سرمایه‌گذاری‌های چشم‌گیری به‌عمل آوردند.

شهرها نیز برای کسب امتیاز میزبانی رقابت‌های جهانی با یکدیگر رقابت می‌کنند. آنچه که نصیب شهرهای میزبان می‌شود، گامی نمادین به‌سوی تبدیل شدن به شهری جهانی است. اما هزینه‌ای که شهر میزبان باید برای این جهانی شدن بپردازد، بازبینی و دگرگونی جغرافیای سیاسی داخلی خویش است. برای مثال، در المپیک ۲۰۰۰ در شهر سیدنی درست همانند تمامی شهرهای میزبان، استادیوم، دهکده ورزشکاران و زیرساخت مرتبط با این رخداد

ورزشی، چشم‌انداز قدرت را شکل می‌دادند که نمادی از قدرتمندی و تأثیرگذاری ائتلاف سیاستمداران، رهبران تجاری، و مدیران ورزشی بود که بازی‌ها را به این شهر آوردند (Jones, 2004).

هنگامی که سران ریودوژانیرو موفق شدند طی سه مرحله ماراتن نفسگیر رأی‌گیری برای انتخاب میزبان المپیک ۲۰۱۶ در نهایت به آرزوی بزرگ ملتشان یعنی کسب میزبانی المپیک جامه عمل بپوشانند، رئیس جمهور وقت برزیل اشک شوق بر چشمانش جاری شد و گفت: «این موضوع باعث افزایش منزلت برزیل شده و باعث می‌شود تا تمامی دستاوردهای اخیر با یکدیگر همسو شود و همچنین الهام‌بخش دستاوردهای جدید نیز باشد» (<http://www.magiran.com>).

۸- تقویت همگرایی و تضعیف واگرایی

نمادها، تجلی عینی و فیزیکی هویت ملی‌اند؛ بنابراین ملت خود را به آنها متعلق می‌دانند و از مطرح شدن و درخشش آنها در سطح بین‌المللی احساس رضایت و خشنودی می‌کنند. نمادها به صورت غیرمستقیم حس ناسیونالیسم و همبستگی ملی را تقویت و ملت را به جدایی‌گزیدن از دیگران ترغیب می‌کنند (Hafeznia, 2002: 190).

فوتبال در اسپانیا به مثابه تیغ دو دم عمل می‌کند. قومیت‌های مختلف این کشور از ورزش و بویژه فوتبال برای احقاق حقوق خود از جمله کسب خودمختاری بیشتر یا حتی استقلال استفاده می‌کنند. برای مثال، ایالت کاتالینای اسپانیا با در اختیار داشتن نمادی به نام تیم فوتبال بارسلونا در صدد تفکیک خود از بدنه اصلی اسپانیا و رسیدن به استقلال است. کاتالان‌ها در سال ۱۸۹۹ بر آن شدند تا با تأسیس یک تیم فوتبال، عقاید و نظرات خود را با این سبک معرفی کنند. به همین دلیل بود که حکومت سلطنتی اسپانیا در ابتدا تلاش می‌کرد مشکلات زیادی برای بارسلونا ایجاد کند. این تیم دو رنگ آبی و اناری را به عنوان نماد کاتالان‌ها بر تن کرد و اکنون پیراهن این تیم حکم پرچم کاتالینا را دارد و طی چندین سال به خاطر تقدسش تبلیغی روی آن درج نمی‌شود.

اما از طرف دیگر، سران اسپانیا همواره تلاش می‌کنند بارسلونا را به‌عنوان نمادی اسپانیایی به جهانیان معرفی کنند و به مردم واگرا و تجزیه‌طلب کاتالینا این پیام روانی را القاء کنند که «قلب تمام اسپانیا برای موفقیت بارسلونا می‌تپد»؛ «ای مردم کاتالان ما را در غم و شادی خود شریک بدانید»؛ «بارسلونا صرفاً متعلق به کاتالان‌ها نیست» و غیر آن. مسلماً حضور نخست وزیر و پادشاه اسپانیا در دیدار نهایی جام باشگاه‌های اروپا بین دو تیم بارسلونا و منچستر یونایتد در رم (۲۰۰۹) در این راستا قابل ارزیابی است. همچنین تیم ملی این کشور در جام جهانی ۲۰۱۰ به عاملی برای همگرایی قومیت‌های مختلف اسپانیایی تبدیل شده بود.

۹- رواج فعالیت‌های تروریستی

واژه انگلیسی ترور به‌معنای وحشت است و تروریست کسی است که با انجام اعمال و رفتارهای خاصی باعث ایجاد وحشت در جامعه می‌شود. اصطلاح ترور در برگیرنده مراتب و درجات متعددی از ایجاد نگرانی و دلهره و ترس، تا قتل و کشتار فیزیکی و ترور شخصیت می‌باشد (Joneydi, 2010).

مؤسسه جاناتان، تروریسم را چنین تعریف می‌کند: «قتل، جرح و تهدید عمدی و منظم افراد بی‌گناه و ارباب آنها برای رسیدن به اهداف سیاسی» (Sabilan Ardestani, 2005: 66). بدین لحاظ، تروریسم لزوماً نوعی اعمال خشونت با اهداف سیاسی - روانی است.

عرصه رقابت‌های ورزشی با توجه به گستردگی انعکاس آن توسط رسانه‌ها، بهترین زمان برای توسل به فعالیت‌های تروریستی است؛ چه اینکه گروه تروریستی القاعده در حین بازی‌های جام جهانی ۲۰۱۰ تهدید کرد که در بازی انگلیس و آمریکا انفجاری بزرگ ایجاد خواهد کرد. القاعده در آخرین تهدید جدی خود عنوان کرده بود که: «تصور نکنید همه چیز تحت کنترل شما است؛ همان‌طور که در عراق و افغانستان هم نیست». این خبر به‌سرعت در سراسر جهان پخش شد؛ به‌گونه‌ای که پلیس آفریقای جنوبی اعلام کرد که تدابیر امنیتی شدیدتری را نسبت به سایر دیدارها برای این مسابقه در نظر می‌گیرد. نکته قابل تأمل اینکه پخش این خبر زمینه‌ساز توجیه رفتارهای توسعه‌طلبانه آمریکا و انگلستان در خاورمیانه

می‌شود؛ چه اینکه حتی سایت اینترنتی شبکه سه سیمای جمهوری اسلامی ایران نیز در خبری با عنوان بزرگ‌ترین دغدغه امنیتی بازی انگلستان و آمریکا، عنوان کرد: «دو کشور آمریکا و انگلیس بیشترین خسارت را از حملات تروریستی گروه القاعده به خود دیده‌اند. این دو دشمن بزرگ القاعده، امشب به بهانه فوتبال، رودرروی یکدیگر صف‌آرایی خواهند کرد. میدانی که در آن انگلیس و آمریکا حضور داشته باشند و حداقل ۴۰ هزار انگلیسی و آمریکایی در آن گرد هم آمده باشند، بهترین فرصت برای انتقامی تاریخی است» (www.football3.ir).

۱۰- ورزش به‌عنوان عاملی اجتماعی‌کننده

اگر کارکرد آشکار فوتبال سرگرم کردن ما باشد، کارکرد پنهان آن اجتماعی کردن ما و ارائه الگوهای برای تقلید و نیز ارائه نظرانی برای سازگار شدن ما با جهان بوروکراتیک معاصر است. از آنجا که بسیاری از ما از همان سنین خردسالی به‌وسیله بازی، ورزش و فعالیت‌های جسمی اجتماعی می‌شویم؛ این فعالیت‌ها به ابزار ویژه‌ای برای فراگیری نقش‌هایی چون شهروند خوب، همسایه، دانشجو، همکار، دوست و همراه مسئول بودن تبدیل می‌شود.

افزون بر این، یاد می‌گیریم که جامعه بسیار تخصص‌گراست و این تخصص‌گرایی داخل گروه کارکرد دارد. امروز تیم‌ها دارای متخصص دفاع و متخصص حمله هستند که هر یک استعدادها و توانایی‌های خاصی دارند. تیم‌های فوتبال همچون الگویی برای جامعه مدرن عمل می‌کنند. ما با تماشای فوتبال یاد می‌گیریم که باید متخصص باشیم و در سازمانی منظم و سازمان‌یافته، که از بالا کنترل می‌شود (توسط مربیان)، کار کنیم و تخصص خود را در درجه اول به نفع گروه و بعد برای خودمان به‌کار گیریم. این است معنای بازیکن تیم ما، بدون اینکه خود بدانیم، از فوتبال یاد می‌گیریم که باید خود را برای عمل در جامعه‌ای بسیار بوروکراتیک آماده سازیم (به احتمال زیاد داخل یک سازمان بزرگ) (Asaberger, 2008: 180).

با نگاهی به فهرست اعضای تیم‌های فوتبال روشن می‌شود که بخش عمده بازیکنان را سیاهان تشکیل داده‌اند که نشانگر این واقعیت است که سیاهان از نظام اقتصادی ما بیشتر از سفیدان رنج می‌برند و به‌همین جهت به فوتبال (بوکس و ورزش‌های دیگر) به‌عنوان ابزار

تحرک اجتماعی نیاز بیشتری دارند. برای پسر بچه فقیر سیاه پوست، فوتبال راهی است برای فرار از فقر و پیوستن به طبقه متوسط (حداقل برای چندی). اما برای موفق شدن باید کاملاً خود را سازگار نماید؛ یعنی ارزش‌های بورژوازی مثل عضویت در تیم، دردسر درست نکردن، انجام دادن آنچه را از او می‌خواهند و ... را بپذیرد. یک بازیکن، هر قدر هم که با استعداد باشد اگر مشکل‌آفرینی کند و از قواعد پیروی نکند در فوتبال مدرسه یا فوتبال حرفه‌ای موفقیتی به‌دست نخواهد آورد. پس، بازیکن باید بهایی را بپردازد و آن انطباق است که راه را برای همکاری‌های بعدی باز می‌کند (Asaberger, 2008: 188).

لوتر گالیک^۱ که در ۱۹۰۳ لیگ قهرمانی مدارس عمومی را در نیویورک تأسیس کرد، در این ارتباط می‌گوید: پسران مهاجران می‌توانستند از طریق رویدادهای دو میدانی، بسکتبال و فعالیت‌های تیراندازی، ارزش‌های آمریکایی مانند اطاعت، میهن‌پرستی، روحیه ورزشکاری و کار تیمی را فرا گیرند (Chen, 2009).

۱۱- ورزش به‌عنوان عاملی وحدت‌بخش

هایدگر معتقد است بازی، آدم‌ها را دور هم جمع می‌کند؛ طوری که هر یک دقیقاً خویش را فراموش می‌کند (George, 2003).

ورزش ممکن است با ایجاد احساس هویت شخصی، شناخت اجتماعی و احساس عضویت، تیمی از افراد را در سطوح مختلف محلی، ملی و جهانی گرد هم آورد. ورزش خصلتی دارد که همه را فارغ از هر گرایش سیاسی به‌خود جلب می‌کند. چرا که ورزش به علت جذابیت فوق‌العاده و بیش از حد تصور می‌تواند در بین افرادی که دچار برخورد و تنش هستند همبستگی‌هایی ایجاد کند. در عصر دشمنی و خشونت بی‌سابقه در بین مردم، مهم است که از اهمیت ورزش به‌عنوان ابزاری برای گرد هم آوردن افراد به‌عنوان اعضای تیم خانواده، همسایگان و اعضای شهر یا ملت غافل نشویم. نلسون ماندلا (۱۹۹۵) در نطق جام جهانی راگبی در این مورد می‌گوید: «ورزش قدرت متحول کردن دنیا را دارد، الهام‌بخش است، متحد

کننده است، به طریقی متحول می‌کند، الهام می‌بخشد و انسانها را متحد می‌سازد و هیچ چیز دیگری چنین نیست» (Watt, 2007: 17).

جالب اینکه در سال ۱۹۹۰ قبل از آن که دو آلمان با هم متحد شوند یک تیم ورزشی روانه بازی‌های المپیک کردند.

۱۲- ورزش به‌عنوان محملی برای دگرگونی اجتماعی

ایجاد و تقویت تجربه ورزش با توجه به ارزش‌های صحیح اجتماعی می‌تواند اندک اندک به افراد علاقه شدید و تعهد کمک به جامعه را تلقین کند. مک فرسون^۱ و دیگران استدلال کرده‌اند که ورزش اغلب به‌عنوان عاملی برای اعتراض و ایجاد دگرگونی‌های اجتماعی عمل کرده است. این موضوع به‌نوبه خود باعث پدید آوردن دگرگونی‌های اقتصادی و سیاسی و تغییرات اجتماعی برای کل جامعه شده است. مثال زیر این دیدگاه را نشان می‌دهد، در اوایل دهه ۱۹۹۰، مجیک جانسن نه تنها NBA را مهوت کرد بلکه کل آمریکا را نیز با اطلاع این موضوع که دچار ویروس HIV است، سردرگم کرد. در طول آن مدت ما می‌دانستیم که میلیونها نفر از بیماری ایدز جان باخته و میلیونها نفر دیگر نیز آلوده به این بیماری مرگبار هستند. حتی آگاه بودیم که افراد مشهوری چون راک هودسون، هنریش هالیوود، و فرد مرکوری، خواننده پراوازه گروه کوئین، از پیامدهای بیماری ایدز در گذشته‌اند. با این همه، در اوایل دهه ۱۹۹۰، آموزش، درمان و پژوهش در مورد بیماری ایدز در صدر افکار عمومی قرار نداشت. داستان مجیک جانسن قدرت و گستردگی نفوذ ورزش را نشان می‌دهد؛ با آغاز مصاحبه مطبوعاتی قهرمان نامبرده، همه‌گیری ایدز به سرگذشت ملی تبدیل شد. همراه با وضعیت رایان وایت که تبلیغات زیادی درباره او انجام گرفته بود، سرگذشت مجیک جانسون به ما کمک کرد تا از انگاره نادرست مبنی بر اینکه ایدز محدود به مردان همجنس‌گراست فراتر رویم. آموختیم که ایدز فاجعه‌ای است که همه به آن گرفتار می‌شوند و مبنای گرایش جنسی ندارد (Parks and colleagues, 2003: 85).

1. Mc pherson

2. National Basketball Association

۱۳- ورزش به‌عنوان عامل ارتقای اخلاقی و امنیت اجتماعی

جان میجر، مفسر تلویزیونی بی بی سی در اوت ۱۹۹۳ در مورد نقش ورزش در ارتقای اخلاقی جامعه گفت: «به‌نظر من، ما قدر ورزش را نمی‌دانیم و جایگاه ورزش را در زندگی ملی خویش پیدا نکرده‌ایم... وقتی در هر شاخه ورزشی ای، تیم خوبی داشته باشیم، ارتقای اخلاقی نیز خواهیم داشت. مردم ورزش را دوست دارند و از آن لذت می‌برند. ورزش بخشی از روان‌شناسی ملی است» (Parks and colleagues, 2003: 28).

ورزش فایده دیگری نیز دارد و آن این است که اگر مردم به‌طور فعال ورزش کنند، کم‌ورزشکارترین آنان هم مرتکب تخلفات اجتماعی نخواهند شد. فالیباف شهردار تهران در دومین همایش توسعه ورزش شهروندی ورزش را موضوعی منحصر به فرد برشمرد و گفت: ورزش تنها مقوله‌ای است که در مدت زمانی کوتاه از یک‌طرف به ساختن باورها و عقاید و هنجارهای اجتماعی می‌انجامد و از سوی دیگر در پیشگیری از ناهنجاری‌ها موفق عمل می‌کند. شهردار تهران ارتقای سلامت جسم و روح، ایجاد همبستگی و وفاق ملی و افزایش اعتماد به نفس را از دیگر دستاوردهای ورزش برشمرد (Khabar-e Varzeshi, 1389/3/10).

۱۴- ورزش به‌عنوان جایگزین جنگ (عرصه تخلیه نفرت‌ها)

به‌یمن فوتبال، جستجوی شناخت خویش در چهره کسی که ما تصور می‌کنیم دشمن است کار مشکلی نمی‌باشد. پپ اسکوبار (Sabbaghiyan, 2010). اگر چه بنیانگذاران المپیک این مسابقات را برای آن بنیان نهادند تا چون حلقه‌های رنگارنگش مردمان را با نژادها، عقاید و ملیت‌های متفاوت کنار هم گردآورند، اما اکنون میدان مسابقه، میدان نبرد است؛ نبردی که ریشه در سیاست دارد و گاه بغض فرو خورده ملتی با به ثمر رسیدن یک گل و یا به خاک مالیده شدن پشت یکی دیگر، می‌ترکد و شادی عمومی شکل می‌گیرد.

کم نیست در تاریخ ورزش دنیا، انتقام جویی‌های ورزشکاران به جای سیاستمداران. «دست خدایی» که به کمک مارادونا آمد تا تلافی تمام سالهای تصرف جزایر فاکلند را بر سر انگلیس

درآورد، استقامت جانانه الجزایری‌ها در برابر فرانسه، پیروزی انگلیسی‌ها بر آلمان‌ها و در دنیای فوتبال نمونه‌هایی از این کارکرد جایگزین ورزش است (http://hadisnews.com, 1386/5/26).

زمانی که هلند ۲-۱ آلمان را در نیمه نهایی جام ملت‌های اروپا در تابستان ۱۹۹۸ در شهر هامبورگ شکست داد، در هلند، ملت آرام این کشور خودشان هم شگفت‌زده شدند. بیش از نه میلیون هلندی، بیش از ۶۰ درصد جمعیت کشور، به خیابان‌ها ریختند تا این پیروزی را جشن بگیرند. با اینکه بازی سه شنبه شب و در وسط هفته برگزار شد، عظیم‌ترین گردهمایی عمومی پس از آزادی شکل گرفت! یکی از مبارزان نهضت مقاومت هلند در برنامه‌ای تلویزیونی گفت: «انگار بالاخره در جنگ پیروز شده‌ایم» (Cooper, 2010: 27).

آلمان پنج سال در زمان جنگ، هلند را اشغال کرد و همه هلندی‌ها ادعا می‌کنند که در این مدت فقط در نهضت مقاومت بودند. طبیعتاً در شب بازی هامبورگ به نظر می‌رسید فاصله آن چند دهه از میان برداشته شده است. آلمانی‌ها کماکان روی سینه‌هایشان نشان عقاب داشتند. بازیکنان هلندی رزمندگان نهضت مقاومت بودند و آلمانی‌ها سربازان و رماخت [نیروی دفاع] آلمان در سالهای ۱۹۴۵-۱۹۳۵]. شاید این قیاس‌ها بی‌معنی به نظر برسد اما اکثر هلندی‌ها چنین احساساتی داشتند. دکتر ال. دی یونگریال مرد ریزاندام سپیدمویی که ۴۵ سال اخیر عمرش را صرف نوشتن تاریخ رسمی هلند در جنگ جهانی در چندین جلد کرده، می‌گوید: «وقتی هلند گل زد، در اتاقم شروع به رقصیدن کردم. من دیوانه فوتبالم و چه کردند این بچه‌ها! البته که این نوعی جنگ بود. عجیب است که انکارش می‌کنند (Cooper, 2010: 28).

نکته جالب توجه اینکه طرفداران فوتبال انگلیس در بازی علیه آلمان از مارش فیلم‌های جنگی مورد علاقه استفاده کردند و فریاد می‌زدند: «دو جنگ جهانی، یک جام جهانی» که اشاره‌ای است به پیروزی انگلیس در مرحله فینال جام جهانی ۱۹۹۶. انگلیسی‌ها در «تب

۱. منظور جشن استقلال کشور هلند از تسلط ارتش رایش سوم است. هلندی‌ها پس از چند سال حضور دولت مهاجم نازی در این کشور در اواخر جنگ جهانی دوم به کمک نیروهای متفقین و پارتیزان‌های خود توانستند استقلال‌شان را بازیابند.

جنگی» خود در عرصه فوتبال تا آنجا پیش رفتند که در هنگام بازی بزرگ سال ۱۹۹۶ علیه آلمان عکس بازیکنان انگلیس را در صفحات اول روزنامه‌های سراسری انگلیس با لباس نظامی نشان دادند (http://hadisnews.com, 1386/5/26).

در جریان فینال بازی‌های آسیایی ۲۰۰۴ که چین را مقابل ژاپن قرار می‌داد، هواداران چینی یونیفورم‌هایی به سبک دهه ۱۹۳۰ ارتش ژاپن پوشیده بودند تا میزبانی‌شان را به رخ تیم ژاپنی بکشند. دیگر هواداران چینی هم شعار نوشته‌هایی به دست گرفته بودند که روی آنها نوشته شده بود «۳۰۰/۰۰۰»، یعنی اشاره‌ای به تعداد چینی‌هایی که در سال ۱۹۳۷ توسط ارتش ژاپنی قربانی شدند.

ضربه سرحمید استیلی و گریه‌اش بعد از «گل به آمریکا» در جام جهانی ۱۹۹۸ به تیر برنامه‌های ورزشی تبدیل شد: «ایران از آمریکا انتقام گرفت؛ انتقام سالها فشار!» امیررضا خادم که حالا لباس سیاست به تن کرده است، در المپیک برایش هیچ چیز لذت‌بخش‌تر از شکست حریف آمریکایی‌اش نبود. رسول و علیرضا حیدری و دیگران نیز همین گونه بودند و جالب اینکه در پس هر یک از این رویدادها، مقامات کشوری و لشکری فراموش نکردند که پیام تبریک بفرستند و شریک پیروزی «سربازان وطن» شوند!

۱۵- رویدادهای ورزشی به‌عنوان ابزار تبلیغی سیاستمداران

امروزه شواهد زیادی حاکی از این است که ورزش به عرصه کسب مشروعیت و جلب نظر توده‌ها توسط سیاستمداران و دولتمردان تبدیل شده است؛ چه به اعتقاد اوری برون‌دیج «بزرگ‌ترین مسئله‌ای که امروزه در بازی‌های المپیک مطرح است آن است که دولتمردان می‌خواهند این بازی‌ها را تحت کنترل خود درآورند. تنها راه حل این است که از سیاست اجتناب کنیم» (Watt, 2007: 26). «زیدان» قهرمان ملی فرانسه است و شیراک به استقبالش می‌آید، مارادونا قهرمان آرژانتین است و رهبران آمریکای لاتین از ایستادن در کنار او لذت می‌برند و چه بسیار که فیدل انقلابی با مارادونا رفاقتی دیرینه دارد. «پله» در برزیل اسطوره‌ای است که سیاستمداران برای کسب قدرت همیشه برآند که او را وزیر خود بخوانند و

چیلورت افسانه‌ای در پاراگوئه تا مرحله دوم انتخابات ریاست جمهوری پیش می‌آید و قهرمانانه نشان می‌دهد که دنیای سیاست با ورزش فاصله‌ای زیاد ندارد. این فقط فوتبال نیست؛ چرا که کاسپاروف، شطرنج باز قهار روسی، سعی می‌کند بخت خود را در حوزه سیاست بیازماید و شانه به شانه پوتین قدم می‌زند و رقابت انتخاباتی راه می‌اندازد. کشتی‌گیران سرزمین مغول‌ها، چیزی کمتر از دیکتاتورهای سیاسی ندارند. برای مردم درمانده و عقب افتاده آفریقا، هر دونده‌ای حکم یک قهرمان ملی دارد و چه راحت این قهرمانان را با اهالی سیاست می‌شود بر سر یک میز دید. آفریقای جنوبی، مرکز آپارتاید نژادی هنگامی که روزنه‌ای به آزادی دید و ماندلا را در مقام شخص اول حکومت، سراز پا نشناخت و قهرمان آفریقا شد و ماندلا با پیراهن شماره ۹ این تیم به یادگار عکس گرفت و بازیکنان جام را به او هدیه کردند (<http://hadisnews.com>, 1386/5/26).

در این سو نیز هستند، ورزشکارانی که سودای سیاست دارند. اگر سیاستمداران ورزش را برای جلب نگاه توده می‌خواهند، ورزشکاران نیز گاه اشتیاق بازی در میدان دیگری را در سر می‌پروراند و لباس ورزش از تن بر می‌کنند و نقش دیپلمات و سیاستمدار می‌یابند. آنها دیگر ورزشکار نیستند اما مردم نمی‌توانند این موضوع را درک کنند.

۱۶- شیئی‌سازی ورزشکاران

اصطلاح صنعت فرهنگ که از سنت فکری مکتب فرانکفورت در نقد و بررسی فرهنگ توده‌ای مدرن می‌باشد مبنای نظری آن در مفهوم نظریه بت‌وارگی کالا قرار دارد. بدینسان که فرآورده‌های فرهنگی مدرن هم نوعی از کالا هستند (Shokuei, 2003: 215).

کالا انگاری بازیکنان و جنبه‌های تجاری آن بویژه با توجه به تبلیغات تلویزیونی روز به روز در حال گسترش است. آسابرگر (۲۰۰۸) می‌نویسد: «فوتبال و بویژه فوتبال حرفه‌ای، کسب و کار عظیمی است که یک هدف می‌شناسد و آن هم پول درآوردن است. با بازیکنان مثل کالا (اشیای قابل خرید و فروش)، هر جور که بخواهد، رفتار می‌کند» (Asaberger, 2008: 187).

در این ارتباط، اتانگ (۲۰۰۶) نیز معتقد است: «اسطوره‌های ورزشی به‌طور ذاتی در فرایند تجاری‌سازی ورزش قرار می‌گیرند. برای مثال، از قهرمانان رشته‌های مختلف ورزشی برای جذب علاقه‌رسانه‌ها و متقاعدسازی حامیان مالی برای سرمایه‌گذاری استفاده می‌شود. متعاقباً، قهرمانان ورزشی به کالاهای تولیدی «صنعت فرهنگ» تبدیل می‌شوند. ستاره ورزشی مدرن هم به‌عنوان یک محصول فرهنگی (به‌عنوان یک برند یا علامت تجاری) فروخته می‌شود و هم به‌عنوان یک فرایند، در چارچوب بخشی از زنجیره تبلیغاتی تضمین‌کننده کالاها، از رژیم انباشت سرمایه حمایت می‌کند.»

در نتیجه چنین وضعیتی پهلوانان گذشته که نماد آزادگی و قداست بودند، در عصر نئولیبرالیسم به اسرای دربندی تبدیل شده‌اند که هیچ چیزی جز پول نمی‌شناسند. همچنین، این نوع نگرش کالاوار به ورزش و ورزشکار حرفه‌ای زمینه‌ساز بسیاری از سرخوردگیها و بیماریهای روحی و روانی و افسردگیهاست و ورزش که اساساً برای ایجاد نشاط و سلامت روان به‌وجود آمده است به عاملی برای افسردگی تبدیل می‌شود و همه این آثار حاصل از خود بیگانگی و شیء‌وارگی^۱ یا کالاانگاری است که فرهنگ سرمایه‌داری در ورزش حرفه‌ای ایجاد می‌کند.

۱۷- ورزش به‌عنوان عاملی شادی‌بخش و غرور آفرین

فوتبال ضیافتی است برای چشم‌هایی که تماشايش می‌کنند و شادی و مسرتی است برای بدنی که بازی‌اش می‌کند (Galeano, 2002).

در هر کشور، شهر و حتی هر محله‌ای برد تیم مورد علاقه آن مکان باعث می‌شود مردم به‌گونه‌های مختلفی به شادی و سرور پردازند و احساس غرور و سربلندی کنند. «دونگا» سرمربی تیم ملی برزیل در جام جهانی ۲۰۱۰م در این ارتباط می‌گوید: «ما برای این فوتبال بازی می‌کنیم تا خستگی را از تن کارگران معدن در بیاوریم.» او درست می‌گوید، فوتبال، رونالدینهو و هر برزیلی برای فقیران این کشور، حکم یک مسکن را دارد (http://hadisnews.com, 1386/5/26).

^۱ - Reification

تأثیرات مثبت فوتبال در برزیل در دهه ۷۰-۸۰ که جزء بدهکارترین کشورهای دنیا بود به اندازه‌ای زیاد بود که تمام غرور ملی آنها از طریق پیروزی در بازیها حفظ می‌شد (Fazeli, 2006: 93).

در سال ۱۹۸۵، گزارش شورای اروپا^۱ حس مطلوب رضایت را از برتری در رویدادهای ورزشی چنین خلاصه نمود:

- موفقیت ورزشی بریتانیا آنها را از بریتانیایی بودن مغرور می‌سازد در حالی که شکست در میادین ورزشی نتیجه معکوس دارد.

- اگر تیم‌ها و یا ورزشکاران ما موفق باشند این موضوع باعث بهبود چهره کشور در عرصه جهانی می‌شود.

- دستاوردهای ورزشی در عرصه بازی‌های المپیک و یا رویدادهای مهم دیگر باعث کمک و جهت دهی به راهبردهای دولت و شورای ورزش می‌شود تا مشارکت در ورزش و تفریح را بیشتر تقویت کنند.

- دستاوردهای ورزشی اثرات اقتصادی کوتاه مدتی را به همراه دارد.

از استرالیا همواره به‌عنوان الگوی برتری و موفقیت در رویدادهای ورزشی یاد شده است. متن زیر از یک جزوه آموزشی برای دانش آموزان سال ششم توسط موسسه ورزشی استرالیا اقتباس شده و در مورد ارتباط ورزش و غرور ملی نوشته شده است: «شما بخشی از یک ملت بزرگ ورزشکار هستید. اینکه استرالیایی‌ها ارتباط خاص با ورزش دارند، امر ویژه‌ای است. چه در مقام ورزشکار و یا تماشاگر، اکثر استرالیایی‌ها در زندگی روزمره خود در ورزش مشارکت دارند. سؤال اینجاست که چرا بسیاری از استرالیایی‌ها سادگی و صراحت موجود در ورزش را با وجهه ملی مرتبط می‌دانند؟ چرا استرالیایی‌ها به موفقیت قهرمانان ورزشکار به‌شدت عکس‌العمل نشان می‌دهند؟ استرالیا کشوری چندملیتی است و موفقیت‌های ورزشی فرصت مناسبی را برای اتحاد و یکپارچگی استرالیایی‌ها به‌همراه اشتیاق شدید میهن‌پرستی فراهم می‌آورد (Warn and Widric, 2005: 32).

1. Council of Europe

۱۸- اسطوره‌سازی و خلق نیازهای کاذب

سوپر استارگرایی یکی از نیازهایی روانی است که در انسانها وجود دارد. قهرمان در هر فرهنگ اسطوره عینی و مجسمه آرمان‌های آن جامعه است و افراد در وجود قهرمانان به دنبال جنبه‌های انسانی آرمان‌ها و اسطوره‌های خویش هستند. بشر همواره گم شده‌ای را جست‌وجو می‌کند حتی اگر به آن نیز دسترسی نداشته باشد در عالم خیال و رؤیا او را الگوی رفتار خویش قرار می‌دهد. به همین جهت در جوامع مختلف سوپر استارهای ورزشی در معرض پرستش قرار می‌گیرند.

امروزه یکی از کارکردهای مختلف اسطوره‌سازی ورزشی ایجاد نیازهای کاذب است. رسانه‌ها با معرفی و اسطوره‌سازی از بازیکنان فوتبال آنان را وارد اذهان توده‌ها می‌کنند. از این‌رو فرد را از دنیای واقعی جدا می‌کنند و دچار توهم می‌سازند. با تحقق این فرایند افراد علاقه‌مند به کسب اطلاعات در مورد اسطوره‌هایشان و دنیای آنها هستند. در این شرایط رسانه‌ها و مطبوعات مجدداً وارد صحنه می‌شوند تا نیازهای کاذبی را که خود به‌وجود آورده‌اند ارضا کنند. حال هر پیامی که درباره اسطوره مورد نظر باشد طرفداران بسیاری خواهد داشت. با برآورده شدن نیازهای کاذب افراد دلایل آنان برای انتقاد و تفکر در مورد وضع موجود و تلاش برای بهبود آن از بین می‌رود و افراد به ابزارهای منفعلی تبدیل خواهند شد. از طرفی نیز طی این فرایند نیازهای واقعی به‌دست فراموشی سپرده می‌شود و فرد دیگر خواستار برآورده شدن آنها نیست (Khan Dizaji 2008: 81).

نکته جالب توجه این است که بر اساس نظر سنجی‌های سازمان ملی جوانان ایران «ورزشکاران» الگوی اول نسل جوان جامعه هستند و سپس هنرمندان و... (<http://hadisnews.com>, 1386/5/26).

۱۹- بازنمایی نژادی و جنسی

با بررسی تاریخچه ورزش می‌توان مصادیق بارزی از نژادپرستی در عرصه رقابت‌های ورزشی یافت. طرد آمریکاییان آفریقایی تبار در بیسبال، بیانگر بینشی در خصوص نقش قومیت در

ورزش است. اگر چه در سال ۱۸۸۴، «موسیس فلیت وود واکر»^۱، و برادرش ولدی واکر^۲ در لیگ‌های عمده بازی می‌کردند، طولی نکشید که صاحبان باشگاه‌ها طی موافقتنامه نجیب‌زادگان و به‌طور رسمی، آمریکاییان آفریقایی تبار را اخراج کردند (Parks and colleagues, 2003: 46-47).

تامی اسمیت و جان کارلوس دو دونده آمریکائی آفریقایی تبار در المپیک مکزیکو به نشانه اعتراض به نژاد پرستی مشت‌های گره کرده خود را بالا بردند. المپیک برلین در ۱۹۳۶ همان قدر زیر سلطه تبلیغات نازی‌ها قرار داشت که تحت تأثیر رویدادهای ورزشی بود. هیتلر پس از قهرمانی ورزشکار سیاه پوست جسی اونس ورزشگاه المپیک برلین را ترک کرد (<http://rzarei.blogspot.com/2009>).

مسئله تبعیض نژادی در ورزش شاید به شکل واضح‌تری در استادیوم‌های فوتبال به چشم می‌خورد. این محل را اغلب گروه‌هایی اشغال می‌کنند که علاقه دارند از آن تعصب خود استفاده را نشان دهند- به افراد خاصی دشنام دهند، سرودهای تبعیض بسرایند، و حس کنند در پشت انبوه جمعیت مخفی هستند (Watt, 2007: 23).

پیش داورهای کلیشه‌ای در مورد اقلیت‌های نژادی در ورزش منحصر به باورهایی در مورد توانایی‌های مدیریتی نیست. همان گونه که کوکلی^۳ اشاره می‌کند، باور عامه بر این است که ورزشکاران آمریکایی آفریقایی تبار کامیابی خویش را مدیدن توان طبیعی‌شان هستند. این امر بیانگر مزایای ژنتیکی آنها نسبت به سفیدپوستان است و به‌همین علت در ورزش پیروزی‌هایی به دست می‌آورند. بر عکس گفته می‌شود که ورزشکاران سفیدپوست به علت برخورداری از نظم، هوش و سخت‌کوشی کامیابی‌های ورزشی دارند. کوکلی با بینشی ژرف استدلال می‌کند که این‌گونه باورها مبتنی بر فرضیه‌های نژادپرستانه است. با مقایسه تسلط کانادایی‌ها در ورزش‌هایی چون هاکی، کوکلی اظهار داشت که: «هیچ‌کس ادعا ندارد که

-
1. Moses Fleetwood Walker
 2. Welday Walker
 3. Coakley

کانادایی‌ها به‌طور طبیعی قوزک‌هایی محکم یا توانی درون زاد برای تحمل هوای سرد با حفظ گرمای پیکر خویش دارند، ... اما وقتی که ورزشکاران ساه‌پوست دربارهٔ این ورزش‌ها به نقطه‌ای رفیع دست می‌یابند آنگاه به‌طور گسترده‌ای تلاش می‌شود برای این کامیابی آنها توجیهی ژنتیک ارائه شود» (Parks and colleagues, 2003: 80-81).

۲۰- توسعه حقوق بشر

رویدادهای ورزشی می‌تواند به‌مثابه تربیونی جهانی برای احقاق حقوق انسانی مورد استفاده جنبش‌های صلح‌جویانه و حقوق بشری قرار گیرد. برای مثال، در سال ۱۹۶۸ دو دوندۀ دوی سرعت آمریکا روی سکو به جنبش حمایت از حقوق سیاه‌پوستان ادای احترام کردند. استیون اسپیلبرگ، کارگردان آمریکایی، از تبلیغات هنری مراسم افتتاحیه و اختتامیه المپیک پکن انصراف داد: او می‌گوید چین باید برای متوقف کردن کشت‌و‌کشتار در دارفور بیشتر تلاش کند. در چهاردهم فوریه یک گروه از برندگان جایزه نوبل و ورزشکاران نیز در نامه‌ای به روزنامه انگلیسی ایندپندنت همین موضوع را عنوان کردند. از سال ۲۰۰۱ که پکن حق برگزاری بازی‌های المپیک را به‌دست آورد، چین می‌دانست که دوران سختی را در پیش دارد تا مانع مخالفان سیاست‌های حقوق بشر چین از سوء استفاده سیاسی از این رویداد شود. چین در سال ۲۰۰۶ زمانی که آقای اسپیلبرگ وارد صحنه شد بسیار خرسند شد. اما در کمال تعجب چین، عملکرد این کشور در خارج بویژه در سودان، کانون غضب هالیوود در آستانه بازی‌های المپیک گردید. چین با خشم به آنچه تلاش برای «سیاسی کردن» المپیک می‌خواند واکنش نشان داد. اما به علت تلاش‌های فعالان سیاسی همچون میافارو هنرپیشه آمریکایی، برای نشان دادن این بازی‌ها به‌عنوان «المپیک نسل‌کشی» به علت کشتارها در سودان، برافروخته شد. چین میزان فراوانی از نفت سودان را می‌خرد و به این کشور اسلحه می‌فروشد. فعالان سیاسی می‌گویند این امر مشارکت در کشتار سازماندهی شده توسط دولت است که دارفور را تباه کرده است (<http://www.donya-e- eqtesad.com>).

۲۱- ترویج خشونت

در ورزش خشونت نقش بسیار مهمی دارد و به وضوح کارکرد دوجانبه ی آن را نشان می‌دهد. چرا که خشونت ورزشی خشونتی است که دو تمایل متناقض ما را ارضا می‌کند، تمایل دست به خشونت زدن و در عین حال حفظ کنترل و صیانت ذات. این خشونت جزء بازی است که در آن سد کردن راه، درگیر شدن، زمین زدن و مانند آن همیشه وجود دارد (Asaberger, 2008: 188). در بوکس که ورزشی خشن است، این رفتار را قوانین بازی و به صورت بسیار موکد داور مسابقه اعمال می‌کند و تیم پزشکی نظارت می‌کند. در حقیقت یکی از مباحث مطرح طرفداران این ورزش رفتار و شخصیت فردی است که در کنترل این پرخاشگری انجام می‌دهد، نه در طرفداری از زد و خورد ستیزه‌جویانه (همچنان که در قوانین بوکس آمده است). بر این اساس است که برخی معتقدند ورزش می‌تواند نقش مهمی در افزایش توان کنترل خشونت ایفا نماید و در درازمدت برای جامعه بسیار مفید است. برخی از روانشناسان معتقدند تخلیهٔ هنجارهای خشونت در ورزش، دلیل استقبال مردم از آنهاست. برای مثال شرکت در راگبی یا اسکواش را بر حرکات غیراجتماعی یا راههای غیرقانونی ترجیح می‌دهند. چنین بازدهی، در جهت پیشگیری از تنشها و منازعات شخصی در اجتماع و نیز به وقوع پیوستن مناقشات بزرگ بسیار مفید است؛ چنانکه منفعت این جریان اجتماعی بسیار فراتر از منافع تناسب اندام و سلامت شخص است (Watt, 2007: 36).

اما گاهی خشونت با اهداف مغرضانه خاصی در ورزش تزریق می‌شود. به تازگی جامعه‌شناسان به بررسی چگونگی نهادینه شدن خشونت در ورزش مردان پرداخته‌اند. منسر و سابو^۱ استدلال می‌کنند که در سالهای اخیر شکل ورزشکار مرد به‌عنوان قهرمان، به چهرهٔ شخصی بدون مسئولیت، آزمند و اغلب با رفتار جنسی خشن نسبت به زنان تبدیل شده است. نمونه‌هایی از این شکل اخیر در حوزهٔ ورزش فراوان است. در سال ۱۹۹۶، اجی سمپسون^۲ از اقدام به قتل همسر سابقش، نیکول براون تیرنه شد. با این همه، در سال ۱۹۹۸، وقتی او

1. Messner & Sabo

2. O.J. Simpson

محکوم به کتک زدن همسرش شد، به این محکومیت اعتراضی نکرد. به طریق مشابهی بازیکن حرفه‌ای گلف، جان دیلی^۱، که به علت پرتاب کردن بی‌دلیل زنش به طرف دیوار، کشیدن موهایش و خرد کردن اسباب «وسایل خانه» توقیف شد - به گناه خود اعتراف کرد و قراری که به دلیل ارتکاب جرم آزار دادن زنش برایش صادر شده بود را پذیرفت. همان گونه که منسر و سابو اشاره کرده‌اند، چنین به نظر می‌رسد که داستان تجاوز جنسی و آزار جسمی به وسیله ورزشکاران مرد تقریباً هر روزه تکرار می‌شود (Parks and colleagues, 2003: 84).

چرا چنین رویدادهایی پیش می‌آید؟ پاره‌ای از صاحب‌نظران برآنند که از نظر بسیاری از ورزشکاران مرد، بخشی کانونی از تجربه ورزش تجلیل و تکریم خشونت است، تکریمی که مردان را ترغیب می‌کند با رفتار خشونت‌بار و خوار شمردن دیگران جنسیت خود را به اثبات برسانند. ورزش مردان بویژه ورزش‌های تیمی - که تأکید بر تسلط بر دیگران و تحت انقیاد درآوردن آنان دارد - جایگاهی است که در آن بازیکنان مذکر خشونت را به‌عنوان یکی از راههای قابل قبول در مناسبات و برای کنترل دیگران می‌آموزند؛ بویژه در مواردی که این افراد شامل زنان و مردان همجنس‌گرا باشد (Vaez Musavi and Mosayyebi, 2008: 350).

رقابت‌های ورزشی از آنجایی که یک بازی برد- باخت را به نمایش می‌گذارند، توسل به خشونت برای پیروزی را مشروع جلوه می‌دهند و قضاوت اخلاقی در مورد پرخاشگری ورزشی را به کناری می‌نهند. چنین مشروعیتی در جنگ نیز با این عبارت تبلیغ و توجیه می‌شود: «چون دشمن به ما شلیک می‌کند پس ما هم چاره‌ای جز شلیک به او نداریم.» این جمله در ورزش چنین بیان می‌شود: «چون حریف به ما گل می‌زند، ما هم مجبوریم به هر قیمتی به او گل بزنیم.»

۲۲- تخلیه انرژی هیجانی مردم

هنگامی که جوانان پرشور و پرانرژی در استادیوم‌های ورزشی و یا حتی مقابل جعبه جادویی منازل خود به تشویق و هوار کشیدن‌های بی‌امان برای تیم محبوب خود ادامه می‌دهند، بخش

زیادی از انرژی هیجانی خود را تخلیه می‌کنند. در واقع با تماشای جلوزن‌هایی که با یکدیگر می‌آویزند و داخل سنگر مشغول مبارزه‌اند و دفاع‌هایی که راه هافبک را سد می‌کنند و آنها را به زمین می‌زنند، قابلیت خشونت انقلابی توده‌ها دفع می‌شود. پس از دیدن فوتبال آخر هفته، تماشاگر سختگیر بازی غیرمستقیم آن قدر در خشونت درگیر می‌شود که گویی در یک دو جین انقلاب شرکت داشته است (Asaberger, 2008). به اعتقاد آسابرگر مردم در هر مسابقه در یک شورش اجتماعی شرکت می‌کنند و با تماشای خشونت و تنش‌های درون بازی، به‌نوعی به تخلیه روانی ناشی از نارضایتی از وضع موجود می‌پردازند. چنین تحلیلی در مورد کشورهای غربی منطقی به‌نظر می‌رسد اما در مورد کشورهای غیر غربی مانند کشورهای آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا لزوماً این و نه نیست، زیرا فوتبال توده‌وار می‌تواند باعث تهییج احساسات، تجمع مردم ناراضی، فراهم‌سازی بستری برای شورش، و ابراز نارضایتی از وضع موجود شود. امروزه در کشورهای آمریکای لاتین باشگاه‌های بزرگ فوتبال به‌صورت احزاب سیاسی در آمده‌اند که نقش تعیین‌کننده‌ای در انتخابات و مشارکت توده‌های مردم در عرصه عمومی و سیاست ایفا می‌کنند (Fazeli, 2006: 93-94).

کوپر (۲۰۱۰) در مورد کارکرد اخیر ورزش می‌نویسد: بارسا صد برابر معروف‌تر از خود کاتالونیست و مایه اصلی غرور کاتالان؛ در زمان تسلط فرانکو بر اسپانیا آنها تنها منبع بودند. از زنی که از فوتبال هم خسته شده بود، پرسیده شد: «چرا پیروزی بارسا برابر رئال مادرید برایت اهمیت دارد؟» و او جواب داد «فرانکو خودمختاری ما را نابود کرد، زبان ما را ممنوع کرد، و حامی رئال مادرید بود» (Cooper, 2010: 162) گفته می‌شود ژنرال فرانکو در دهه‌های قبل ترکیب رئال مادرید را از بر می‌گفت و در دوران او هنگام بازی‌های رئال در بارسلون، هواداران اجازه نداشتند پرچم‌های کاتالان را به نوکمپ بیاورند. هواداران بارسا پس از چنین بازی‌هایی با خستگی‌ای به اندازه بازیکنان به خانه می‌رفتند. فلاکر توضیح می‌دهد: «نمی‌شد در خیابان‌ها فریاد زد: فرانکو جنایتکار» بنابراین مردم در عوض این را خطاب به بازیکنان رئال مادرید فریاد می‌زدند. این یک پدیده روانشناختی است: اگر نتوانید سر پدرتان فریاد بزنید، سر کس دیگری فریاد می‌زنید.» کاتالونیا فقط در نو کمپ هنوز وجود داشت و یگانه مظهر کاتالان

که فرانکو هرگز جرأت نکرد به آن دست بزند، بارسا بود (Cooper, 2010: 123).

۲۳- قانع کردن مردم به عادلانه بودن نظم موجود

در مورد این کارکرد ورزش می‌توان به بها دادن به سیاه پوستان و ارتقای جایگاه آنها در اروپا به‌عنوان نمادی از عدالت اجتماعی و دموکراسی اشاره نمود. این در حالی است که به اعتقاد پین، حتی گزاره به ظاهر مثبت «کودکان سیاه پوست ورزشکاران خوبی هستند» نیز بالقوه نژادپرستانه است (Mahdzadeh, 2008: 147) تا اینکه نمادی از عدالت اجتماعی باشد و نوعاً به‌منزله بخشی از گفتمانی مطرح می‌شود که در راستای توجیه طرد کودکان سیاه پوست از دایره فعالیت‌های فکری عمل می‌کند.

۲۴- فوتبال جانشینی برای مذهب

مایکل آر ری یل^۱ در کتاب «فرهنگ رسانه جمعی شده» مسابقات سوپر بال را منظره‌ای اسطوره‌ای خوانده و عقیده دارد در جوامع غیر دینی، ورزش جای خالی مذهب را پر می‌کند (Asaberger, 2008: 184). به اعتقاد نگارندگان، قواعد و قوانین صلب و قائم به عقلانیت مدرنیته در ساحت فوتبال به تعلیق در می‌آیند. در جهان مدرنی که آیین‌های معنوی و مذهبی به حوزه فردیت انسان مدرن منتقل شده است و عرصه عمومی خالی از نشانگاه معنوی گردیده است، بینندگان میلیاردری نخستین فینال جام جهانی هزاره جدید، شاهد مناجات و آیین قدسی طلایی پوشان برزیل می‌شوند که در ورزشگاه مخلوق تکنیک مدرن توکیو، گویی اسطوره‌ها را از بطن تاریخ به عرصه حال منتقل می‌کنند. وقتی دروازه‌بان برزیل پس از قهرمانی جهان، دقایق بسیاری دست به‌سوی آسمان روی خط دروازه می‌ایستد، قرن بیست و یکم باور می‌کند که فوتبال حامل پیام‌هایی از اندرون تاریخ معنوی جهان است.

به اعتقاد آسابرگر فوتبال (تأکید بر فوتبال حرفه‌ای) از خیلی جهات شبیه مذهب است (Asaberger, 2008: 185). فهرست زیر برخی مشابهت‌های میان این دو پدیده ظاهراً متفاوت را شرح می‌دهد:

1. Michael R. Real

مذهب	فوتبال حرفه‌ای
قدیسان	فوق ستاره‌ها
مراسم مذهبی یکشنبه	بازی یکشنبه‌ها
صدقه	بلیت
نهیضت وحدت کلیساها	ادغام باشگاه‌ها
الهیات	بازی پیچیده
مؤمنان در جستجوی جام مقدس	بازیکنان در راه سوپر بال
کشیشان	مربیان
کلیسا	استادیوم
مؤمنان کلیسا	شیفتگان فوتبال

جالب این که هر چه مذاهب (بویژه ادیان آزادمنش) بیشتر و بیشتر عقلانی شده و از خود اسطوره‌زدایی می‌کنند، فوتبال اسرارآمیزتر و تاکتیک‌های آن به‌نحو باور نکردنی پیچیده‌تر می‌شود و همان نقش الهیات را در مذهب ایفا می‌کند. به‌نظر می‌رسد مردم به اسطوره، آیین، راز و قهرمان‌گرایی نیاز دارند و فوتبال شاید بیش از مذهب، به مردم در ارضای این نیازها در جوامع معاصر کمک می‌کند.

۲۵- انحراف توجه مردم از موقعیت اجتماعی واقعی خود

سرگرمی و تفریحات امروزه بیش از پیش از بالا کنترل، هدایت و تحمیل می‌شود. این در حالی است که مردم تصور می‌کنند که در انتخاب سرگرمی‌ها و اوقات فراغت خود آزادانه عمل می‌کنند (Adorno, 2000). صنعت فرهنگ وقت آزاد افراد را از طریق سرگرمی‌ها پر می‌کند در صورتی که بهترین زمان خردورزی همان وقت آزاد است. امروزه عده کثیری از جوانانی که باید منشاء تولید اندیشه‌های نوین باشند چنان درون جریانات حاشیه‌ای ورزش بویژه فوتبال گرفتار شده‌اند که حتی لحظه‌ای تصور نمی‌کنند که زیر سلطه صنعت فرهنگ قرار دارند و هر روز مشتاقانه به‌دنبال یافتن خبری جدید از جریانات فوتبال هستند. بنابراین، طبق اظهار نظر آرتور آسابرگر مبنی بر اینکه «نظام سیاسی که می‌تواند فوتبال خوب به‌وجود آورد مستحق بقاست» (Joneydi, 2010) منطقی به‌نظر می‌رسد. به اعتقاد آسابرگر «کار دشواری نیست که

اصل نان و سیرک را در روم قدیم که کارشان منحرف کردن حواس مردم از بدبختی‌هایشان بود با آنچه امروز در آمریکا، جمع‌ها در دبیرستان، شنبه‌ها (در کالج)، و یکشنبه‌ها (در بازی‌های حرفه‌ای) و دوشنبه‌ها (در تلویزیون) می‌گذرد، مقایسه کنیم» (Joneydi, 2010). همچنین، وقتی دغدغه اصلی یک جوان موفقیت تیم مورد علاقه‌اش است، حداقل برای مدت کوتاهی فراموش می‌کند که بیکار است، سن ازدواجش بالا رفته، فقیر است و نظایر آن.

۲۶- شالوده‌شکنی فوتبال در عصر فراورایت‌ها

فوتبال این محصول عقل ابزاری مدرن که عمر مفید آن هنوز به یک قرن نیز نرسیده است، هیمنه‌ای حیرت‌انگیز یافته است. ورزشی ذاتاً ساده و جذاب که اکنون تبدیل به پدیده‌ای پیچیده، چند وجهی، مبهم و تودرتو شده است. اگر اخلاق در منظومه فکری مدرنیته، شالوده‌ای منسجم می‌یابد، فوتبال به‌سان پدیده‌ای شالوده‌شکن ظاهر می‌شود که تعلیق امر اخلاقی را موجب می‌گردد. اگر قانون، روح مدرنیته است و هر عملی خلاف قانون در قاموس مدرنیته کنشی غیراخلاقی محسوب می‌شود، اما به یکباره این هیمنه به‌دست فوتبال ویران می‌شود. هنگامی که مارادونا (و بر خلاف قوانین فوتبال) در جام جهانی ۱۹۸۶ توپ را با دست وارد دروازه انگلستان می‌کند نه تنها عملش تقبیح نمی‌شود، بلکه به صفت «دست خدا» نیز مفتخر می‌شود؛ صفتی که در شالوده مدرنیته قاعدتاً می‌بایست دست شیطان نامیده می‌شد؛ اما گویی فوتبال خود اسطوره‌ای مستقل است با قواعد و اخلاقیاتی منحصر به‌فرد.

فوتبال اگرچه مولود مدرنیته است و ابداع آن چه از نظر تاریخی و چه از دیدگاه فلسفی، قرابتی با تفکر پست‌مدرن نداشت و پیش‌تر از طرح مباحث پست‌مدرنیته پا به عرصه وجود گذاشته بود، اما با ظهور امواج پست‌مدرنیته خود را به‌عنوان پدیداری الگوگونه برای پارادایم پست‌مدرنیته شناساند.

۲۷- ورزش و سلطه‌زدایی

رویدادهای ورزشی پر است از بازی‌هایی که گاهی حریفان ضعیف‌تر به مدد بهره‌گیری از قدرت ایمان توانسته‌اند بر حریفی قوی‌تر پیروز شوند. گالنانو (۲۰۰۰) در این ارتباط می‌نویسد: «خوشبختانه در جام جهانی ۱۹۹۸ دست‌کم در چند مورد ماهی کوچک، ماهی‌های بزرگ را با استخوان و همه مخلفات قورت داد. این همان نیمه روشن است که گه‌گاه در فوتبال می‌بینیم.»

در واقع، وقتی انسانها شکست حریف قوی‌تر در رویدادهای ورزشی را می‌بینند، ناخودآگاه این موضوع را فرا می‌گیرند که می‌توانند در عرصه زندگی (سیاسی، اجتماعی و غیره) نیز از انقیاد یک قدرت برتر خارج شوند و برای همیشه محتوم به شکست نیستند.

۲۸- توسعه جهانگردی ورزشی

در حالی که توریسم ورزشی پدیده جدیدی نیست، در سالهای اخیر به‌عنوان یک استراتژی توسعه اقتصادی توجه روزافزونی به آن شده است (Daniels, 2007). توریسم ورزشی به‌عنوان تجارت جهانی چند تریلیون دلاری مطرح شد و امروزه پویاترین بخش صنعت توریسم جهانی ۴/۵ تریلیون دلاری جهانی می‌باشد (Tassiopoulo and Haydam, 2008: 871). بر اساس اظهارات کاسیماتی و داتسون از سال ۲۰۰۵-۱۹۹۷، توریسم ورزشی در حدود ۱/۳ درصد رشد ناخالص داخلی [آمریکا] را به‌خود اختصاص داده است. این امر باعث شد که ضمن افزایش تکاپوی اقتصادی در فرایند برگزاری سالانه مسابقات بزرگ ورزشی، نرخ بیکاری تا حدود ۱/۹ درصد کاهش پیدا کند (Honari, 2009).

در سال ۲۰۰۰ ورود گردشگران استرالیا در حدود ۱۱ درصد افزایش یافت. در همه چهار شهر برگزارکننده المپیک، شغل‌های پیمانی بین ۱۵ درصد (سئول) و ۳۴ درصد (سیدنی) گسترش یافت. از آن جمله می‌توان به خدمات و هتلداری اشاره کرد. پیشرفت‌های صورت گرفته در این‌گونه مشاغل به‌صورت بارزی چهره شهرهای یاد شده را بازسازی کرد (Warn and Widric, 2005: 74).

همچنین، ناگفته پیداست که کارکردهای سیاسی و فرهنگی توریسم ورزشی، به‌مراتب بیش از ارزش اقتصادی مستقیم آن می‌باشد.

ب) یافته‌های میدانی

بر اساس نتایج آزمون فریدمن میزان اهمیت و اثربخشی هر یک از کارکردهای ۲۸ گانه رقابت‌های ورزشی از میزان اعتبار متفاوتی برخوردارند. در این تحقیق، مقدار آماره آزمون فریدمن ۴۰۲۸۴۴ با سطح پوشش آماره کمتر از ۵ درصد (نزدیک به صفر درصد) می‌باشد. بنابراین در سطح اطمینان ۹۵ درصد فرض برابری تأثیرپذیری همه عوامل ۲۸ گانه رد می‌شود.

جدول شماره ۱: میانگین امتیازهای هر کارکرد

ردیف	سؤالات	میانگین
۱	تقویت حس ملی‌گرایی	4.71
۲	تولید شادی و غرور (محلی و ملی)	4.71
۳	تخلیه هیجانی مردم	4.43
۴	توسعه گردشگری ورزشی	4.38
۵	نقش وحدت‌بخش (در سطح محله، استان و ...)	4.33
۶	بعد تبلیغاتی برای سیاستمداران و ورزشکاران	4.29
۷	تقویت حس قلمروخواهی	4.24
۸	افزایش منزلت ژئوپلیتیکی	4.19
۹	تقویت هویت‌های دیگر ملی (محلی)	4.14
۱۰	الگوسازی ورزشکاران	4.14
۱۱	توسعه جهانی شدن	3.95
۱۲	یادگیری نقش‌های اجتماعی	3.86
۱۳	افزایش همگرایی و تضعیف واگرایی در سطح ملی	3.81
۱۴	ژست‌گیری و تبلیغات ژئوپلیتیکی	3.81
۱۵	انحراف توجه مردم از موقعیت اجتماعی واقعی خود	3.71
۱۶	شیب‌انگاری ورزشکاران	3.67
۱۷	ارتقای اخلاقی و امنیت اجتماعی	3.62
۱۸	جایگزینی ورزش به‌جای جنگ	3.62
۱۹	توسعه حقوق بشر	3.57
۲۰	بازنمایی نژادی و جنسی	3.57
۲۱	محملی برای دگرگونی‌های اجتماعی	3.52
۲۲	شالوده‌شکنی در عصر فراروایت‌ها	3.48
۲۳	قانع کردن مردم به عادلانه بودن نظم موجود	3.33
۲۴	توسعه فرهنگ سلطه‌زدایی	3.00
۲۵	افزایش انزوای ژئوپلیتیکی	2.71
۲۶	جایگزینی ورزش به‌جای مذهب	2.57
۲۷	افزایش فعالیت‌های تروریستی	2.29
۲۸	افزایش خشونت	2.57

همچنین به منظور تعیین میزان تأثیرپذیری هر یک از عوامل ۲۸ گانه، فرضیه آزمون T استودنت با استفاده از نرم افزار تحلیل آماری SPSS 16.0 اجرا شد. نتایج این آزمون که با مقدار $\mu_0 = 3$ (میانگین مورد انتظار) انجام شد، در جدول شماره ۲ آورده شد است. در صورتی که سطح پوشش آماره بزرگتر از ۰.۰۵ باشد و یا اینکه مقدار قدرمطلق tx کوچکتر از ۲.۰۴۵ باشد فرضیه H0 (میانگین نظرات داده شده برابر با ۳ می باشد) با اطمینان ۹۵ درصد تأیید می گردد در غیر این صورت فرض H1 تأیید می شود.



جدول شماره ۲: نتایج آزمون T استودنت

t_x	سطح پوشش آماره	
16.97056	0.000	رقابت‌های ورزشی در تقویت حس ملی‌گرایی تأثیرگذار است.
7.383504	0.000	رقابت‌های ورزشی در تقویت حس قلمروخواهی تأثیرگذار است.
4.483358	0.000	رقابت‌های ورزشی در توسعه جهانی شدن تأثیرگذار است.
6.605783	0.000	رقابت‌های ورزشی در تقویت هویت‌های دیگر ملی (محلی) تأثیرگذار است.
3.78245	0.001	رقابت‌های ورزشی در ژست‌گیری و تبلیغات ژئوپلیتیکی تأثیرگذار است.
-1.24035	0.229	رقابت‌های ورزشی در افزایش انزوای ژئوپلیتیکی تأثیرگذار است.
8.027016	0.000	رقابت‌های ورزشی در افزایش منزلت ژئوپلیتیکی تأثیرگذار است.
3.59995	0.002	رقابت‌های ورزشی در افزایش همگرایی و تضعیف واگرایی در سطح ملی تأثیرگذارند
-2.57627	0.018	رقابت‌های ورزشی در افزایش فعالیت‌های تروریستی تأثیرگذار است.
5.402702	0.000	رقابت‌های ورزشی در یادگیری نقش‌های اجتماعی تأثیرگذار است.
10.58301	0.000	رقابت‌های ورزشی نقش وحدت‌بخش (در سطح محله، استان و ...) دارند.
2.95043	0.008	رقابت‌های ورزشی محملی برای دگرگونی‌های اجتماعی است
2.648103	0.015	رقابت‌های ورزشی در ارتقای اخلاقی و امنیت اجتماعی تأثیرگذار است.
2.914183	0.009	رقابت‌های ورزشی در جایگزینی ورزش به‌جای جنگ تأثیرگذار است.
6.97137	0.000	بعد تبلیغاتی رقابت‌های ورزشی برای سیاستمداران و ورزشکاران مهم است.
3.162278	0.005	در رقابت‌های ورزشی، شیئی‌انگاری ورزشکاران تأثیرگذار است.
16.97056	0.000	رقابت‌های ورزشی در تولید شادی و غرور (محلی و ملی) تأثیرگذار است.
7.203603	0.000	رقابت‌های ورزشی در الگوسازی ورزشکاران تأثیرگذار است.
2.676598	0.015	رقابت‌های ورزشی در بازنمایی نژادی و جنسی تأثیرگذار است.
2.169305	0.042	رقابت‌های ورزشی در توسعه حقوق بشر تأثیرگذار است.
-2.00745	0.058	رقابت‌های ورزشی در افزایش خشونت تأثیرگذار است.
9.682458	0.000	رقابت‌های ورزشی در تخلیه هیجانی مردم تأثیرگذار است.
-1.91014	0.071	رقابت‌های ورزشی در جایگزینی ورزش به‌جای مذهب تأثیرگذار است.
2.320477	0.031	رقابت‌های ورزشی در قانع کردن مردم به عادلانه بودن نظم موجود تأثیرگذار است.
3.627381	0.002	رقابت‌های ورزشی در انحراف توجه مردم از موقعیت اجتماعی واقعی خود تأثیرگذارند
3.210806	0.004	رقابت‌های ورزشی (فوتبال) در شالوده‌شکنی در عصر فراروایت‌ها تأثیرگذارند.
0	1.000	رقابت‌های ورزشی در توسعه فرهنگ سلطه‌زدایی تأثیرگذارند.
10.73338	0.000	رقابت‌های ورزشی در توسعه گردشگری ورزشی تأثیرگذار است.

۵- تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری

نتایج تحقیق نشان داد که:

- ۱- امروزه، جدایی ورزش از سیاست امری ساده‌لوحانه به نظر می‌رسد و حتی تأکید بر جدایی ورزش از سیاست خود موضوعی سیاسی تلقی می‌شود؛ چه چنین موضوعی توسط کارشناسان این حوزه در قالب آزمون فریدمن و t استودنت مورد تأیید قرار گرفت.
- ۲- ژئوپلیتیک ورزش مانند سایر گرایش‌های ژئوپلیتیکی و اساساً مانند سایر علوم به مثابه تیغ دو دم عمل می‌کند. کارکرد مثبت آن از طریق ایفای نقشی به‌عنوان عاملی اجتماعی‌کننده و متحدکننده مردم، شکل دادن و دائمی ساختن بسیاری از ارزش‌های اجتماعی مانند سخت‌کوشی، از خودگذشتگی، بازی منصفانه، وفاداری، تعهد، قابلیت اعتماد و نظم شخصی ظاهر می‌شود. بعد منفی رویدادهای ورزشی نیز از رهگذر بازتاب پاره‌ای از پلیدی‌ها که به شکل برجسته‌ای در جامعه وجود دارد از قبیل رفتار غیرمنصفانه با زنان، نژادپرستی، یکسان‌گریزی، خشونت و ... بروز می‌کند. همچنین فشار افکار عمومی برای کسب قهرمانی ممکن است ارزش‌های بنیادی از جمله صداقت و دوستی را کمی‌بها جلوه دهد، چرا که پیروزی به هر قیمت، ذهن ورزشکاران را اشغال کرده است و به امری طبیعی و نه مذموم تبدیل شده است. این مسئله نیز در تحقیقات پیمایشی مورد تأیید کارشناسان این حوزه قرار گرفت.
- ۳- با وجود اینکه یکی از اهداف کمیته بین‌المللی المپیک، تحت اعطای امتیاز بازی‌های المپیک، مخالفت با هرگونه سوء استفاده سیاسی از ورزش و ورزشکار است. اما در سراسر تاریخ نهضت المپیک نوین، به سختی می‌توان بازی‌هایی را پیدا کرد که به شیوه‌های مختلف متأثر از سیاست نباشد. حتی المپیک‌های آغازین ریشه در سیاست‌های زمان خود داشت و هدفشان کشاندن همدیگر و غالباً جنگجویان دولت شهرهای یونان باستان به رقابت بود. المپیک‌های نوین نیز صحنه‌ای برای طرح موضوعاتی از قبیل جنگ‌ها، بایکوت‌ها، اعتصاب‌ها و حملات تروریستی است که هرکدام از این موارد زیر بیرق پهناور سیاست قرار می‌گیرند.
- ۴- رقابت‌های ورزشی مانند المپیک، از یک سو با به اشتراک گذاشتن ارزش‌های جهانی فرایند جهانی شدن را تشدید می‌کنند و از سوی دیگر با نمایش غرور ملی ورزشکاران و بالا بردن

پرچم واحدهای سیاسی و به طنین انداختن سرود ملی و غیر آن، فرایند ملی‌گرایی یا محلی‌گرایی را ترویج می‌کنند.

۵- کشورها از رویدادهای ورزشی برای تبلیغات و ژست‌های ژئوپلیتیکی استفاده می‌کنند؛ چرا که رویدادهای ورزشی با جذب علایق مردم در سطحی جهانی و به مدد رسانه‌ها به سرعت بعدی فراملی پیدا می‌کنند.

۶- از طریق محروم کردن کشوری خاص در رقابت‌های ورزشی و انزوای آن می‌توان رفتار کشور هدف را تعدیل کرد؛ بویژه اینکه چنین کشوری با فشار افکار عمومی داخلی روبرو می‌شود؛ مانند آنچه در مورد آفریقای جنوبی شاهد بودیم.

۷- از سوی دیگر، برگزاری رقابت‌های ورزشی به ابزاری برای برون رفت ژئوپلیتیکی تبدیل شده است؛ بر همین اساس، تلاش برای کسب میزبانی رقابت‌های ورزشی به حرکتی ژئوپلیتیکی تبدیل شده است.

۸- ورزش عرصه بی‌بدیل تجلی نمادها در سطحی فرامحلی و جهانی است. امروزه در سطح محلی، گروه‌های قومی تلاش می‌کنند از طریق نمادسازی ورزشی به صورت غیرمستقیم حس همبستگی قومی را تقویت کنند و از سوی دیگر نیز حکومت‌ها تلاش می‌کنند از طریق سهیم شدن در نمادهای قومیت‌های کشور، همگرایی و همبستگی ملی را حفظ و تقویت نمایند.

۹- کارکرد پنهان ورزش اعمال سلطه نامحسوس از طریق ارائه نظرانی برای سازگار شدن ما با جهان بوروکراتیک معاصر است. ورزش به ما تحمیل می‌کند که اگر می‌خواهیم در این عرصه بدرخشیم، باید به ناچار تابع ساختار کل تیم باشیم و تابع ساختار بودن به معنای پذیرش ناخواسته سلطه طبقات حاکم است.

۱۰- ورزش به علت جذابیت فوق‌العاده و بیش از حد تصور می‌تواند در بین افرادی که دچار برخورد و تنش هستند، همبستگی‌هایی ایجاد کند. در عصر دشمنی و خشونت بی‌سابقه در بین مردم، مهم است که از اهمیت ورزش به‌عنوان ابزاری برای گرد هم آوردن افراد به‌عنوان اعضای تیم، خانواده، همسایگان و اعضای شهر یا ملت غافل نشویم و به‌کارگیری این عامل را فراموش نکنیم.

۱۱- ورزش با ارتقای اخلاقی جامعه می‌تواند بر کیفیت نیروی انسانی به‌عنوان مهمترین عامل

ژئوپلیتیکی بیافزاید.

۱۲- اگر چه هدف بنیانگذاران المپیک این بوده که همانند حلقه‌های رنگارنگش، ملت‌ها با نژادها و عقاید متفاوت را کنار هم گردآورند، اما اکنون میدان مسابقه، به میدان اعمال نفرت، انتقام‌گیری و تخلیه عقده‌های فروخورده ملتی خاص تبدیل شده است. با این وجود، این کارکرد ورزش را می‌توان به فال نیک گرفت؛ چرا که تخلیه نفرت یک ملت از ملت دیگر در میدان بازی، به مراتب کم‌هزینه‌تر از میدان جنگ برای بشر است؛ همان‌گونه که «نوربرت الیاس» جامعه‌شناس می‌گوید: «تماشاچیان یک مسابقه فوتبال می‌توانند از هیجان رازآلود ناشی از جنگی که در ورزشگاه درمی‌گیرد لذت ببرند، چون آنها می‌دانند که نه بازیکنان و نه خودشان آسیبی از این جنگ نمی‌بینند» (<http://www.tabnak.ir>).

۱۳- جذابیت‌های ورزش به حدی است که کمتر سیاستمداری را می‌توان سراغ گرفت که در پی استفاده تبلیغاتی از این عرصه نباشد؛ چه امروزه شواهد زیادی حاکی از این است که ورزش به عرصه کسب مشروعیت و جلب نظر توده‌ها توسط سیاستمداران و دولتمردان تبدیل شده است.

۱۴- ورزش حرفه‌ای با کسب درآمدهای فزاینده، به تجارت پررونقی تبدیل شده و در این رهگذر، ورزشکاران (پهلوانان ارزشی قدیم) در چارچوب «صنعت فرهنگ» به کالاهای قابل خرید و فروش تبدیل شده‌اند.

۱۵- یکی از اهداف سرمایه‌گذاری کلان کشورها در عرصه ورزش، تولید غرور و شادی ملی از طریق پیروزی ورزشکاران در سطح جهانی است. سپس، حکومت‌ها قهرمانان ملی را به‌عنوان الگوهای مورد پذیرش عامه مردم معرفی می‌کنند و در نهایت از شخصیت کاریزماتیک آنها در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بهره‌برداری می‌کنند.

۱۶- امروزه رقابت‌های ورزشی یکی از مهمترین عرصه‌های بازنمایی نژادی و جنسی است؛ چه همواره سازمان‌های ورزشی مانند فیفا جریمه‌های هنگفتی برای تیم‌هایی تعیین می‌کنند که طرفداران آنها شعارهای نژادپرستانه سر می‌دهند.

۱۷- خشونت در ورزش نقش بسیار مهمی دارد و به وضوح کارکرد دوجانبه آن را نشان می‌دهد. چرا که خشونت ورزشی خشونتی است که دو تمایل متناقض ما را ارضا می‌کند،

تمایل دست به خشونت زدن و در عین حال حفظ کنترل و صیانت ذات. تجربه نشان داده است که ورزشکاران رشته‌های خشن ورزشی انسان‌های بسیار آرامی در زندگی خصوص هستند. اما از سوی دیگر، رقابت‌های ورزشی از آنجایی که یک بازی برد-باخت را به نمایش می‌گذارند، توسل به خشونت برای پیروزی را مشروع جلوه می‌دهند و قضاوت اخلاقی در مورد پرخاشگری ورزشی را به کناری می‌نهند.

۱۸- از آنجایی که رویدادهای ورزشی در کانون توجه میلیاردها نفر به‌طور همزمان قرار می‌گیرد، بنابراین، بهترین محمل برای خودنمایی تروریست‌ها هستند. از این‌رو، به‌نظر می‌رسد میزان تهدیدات تروریستی در رقابت‌های ورزشی بزرگ روز به روز افزایش پیدا کند.

۱۹- از دیگر کارکردهای سیاسی اجتماعی ورزش می‌توان به تخلیه انرژی هیجانی مردم، قانع کردن مردم به عادلانه بودن نظم موجود، ایفای نقش جایگزین برای مذهب، انحراف توجه مردم از موقعیت اجتماعی واقعی خود و توسعه جهانگردی ورزشی اشاره کرد.

۲۰- در مجموع، اگرچه همیشه مسابقات ورزشی در سطح داخلی کشورها به‌نوعی با عنصر سیاست گره خورده است اما وقتی این بازیها در سطح بین‌المللی مطرح می‌شود عنصر سیاست با درجه بسیار بالایی در آن وارد می‌گردد و کشورها از زاویه این بازیها نوعی رقابت‌های سیاسی و تقویت هویت‌های ملی خود را دنبال می‌کنند. مسابقات ورزشی در سطح بین‌المللی آینه تمام‌نمایی از تمامی جنبه‌های روند جهانی شدن یعنی سیاست، اقتصاد و فرهنگ در بالاترین حد آن می‌باشند. مسابقات جام جهانی و المپیک عرصه‌ای برای بروز احساسات میهن‌پرستانه، پنجره‌ای تماشایی از اقتصاد بازار، پژواک ویژه‌ای از نبض و شور و شوق کل جوامع و ستایش اغراق‌آمیزی از فرهنگ‌های ملی و در نهایت یک فرهنگ فراملی است.

قدردانی

نگارندگان از همکاری دانشگاه تربیت مدرس به جهت حمایت‌های مادی و معنوی در طول انجام این پژوهش تقدیر و تشکر می‌نمایند.

References

1. Adibi Sadeh, Mahdi (2008), *The Sociology of War and Military Forces*, Tehran, SAMT Publications[in Persian].
2. Adorno, Theodor W (2000), *Free Time*, Trans. Jamal Al-Ahmad, two aesthetic quarterlies, Voll 1 , No. 1[in Persian].
3. Asaberger, Arthur (2008), *Media Research Techniques*, Translated by Parvis Ejlali, Tehran, Media Development and Studies Office [in Persian].
4. Bahram Komeil, Nezam (2009), *Media Theory, Sociology of Communication*, Tehran, Kavir Publications[in Persian].
5. Bourdieu, Pierre (2008), *How Can One be a Sports Fan?*, Translated by Homeira Moshir Zadeh, Tehran, Ayandeh Puyan Cultural Institute[in Persian].
6. Braden, Kathleen, and Shelley, Fred (2009), *Engaging Geopolitics*, Translated by Alireza Farshchi and Rahnama, Tehran, High Course of War Publications[in Persian].
7. Chen, Po-Ju (2009), *Differences between male and female sport event tourists: A qualitative study*, , Rosen College of Hospitality Management, University of Central Florida.
8. Cooper, Simon (2010), *Football Against the Enemy*, Translated by Adel Ferdowsi Pour, Tehran, Cheshmeh Publications[in Persian].
9. DaCosta, L.P (2002), *Olympic globalization: sport geopolitics or IOC power politics?*, Editoria Gama Filho.
10. Daniels, Margaret. J (2007), *Central Place Theory and Spotr Tourism Impacts*, *Annals of Tourism Research*, Vol 34, No. 2, pp. 332–347.
11. Etang, Jacquie. L(2006), *Public relations and sport in promotional culture*, *Film and Media Studies*, University of Stirling, Stirling Scotland FK9 4LA, United Kingdom, *Public Relations Review* 32, P 386–394.
12. Fazeli, Ne'matollah (2006), *Representing Football or Reality, A Look into the Coverage of Football in the Media in Iran*, *Quarterly of Cultural Studies and Communication*, No. 2[in Persian].
13. Galeano, Eduardo (2002), *Football in Sun and Shadow*, Translated by Akbar Maasum Beygi, Tehran, Digar Publications[in Persian].
14. George Aldas (2003), *Football form a Psychological and Sociological Perspective*, Translated by Abbas Salamiyan, Tehran, Salamiyan Publications[in Persian].
15. Ghalibaf, Mohammadbagher (2010), *A Sport News, Developing Sports is a Norm Setting in the Society*, Monday, 10 Khordad, No. 3770[in Persian].
16. Hafeznia, Mohammad Reza (2006), *Principles and Concepts of Geopolitics*, Mashhad, Papoli Publications[in Persian].

17. Hafeznia, Mohammad Reza(2002), Political Geography of Iran, Tehran, SAMT Publications [in Persian].
18. Hafeznia, Mohammad Reza; Ahmadypour, Zahra and Joneydi, Reza (2010), The Functions of the Geopolitical Discourse: the Imaginary Enemy, Geopolitics Quarterly, Vol6, No . 2[in Persian].
19. Honari, Habib(2009), A comparison of the viewpoints of tourists, interested managers and cultural heritage organization managers regarding sport tourism-driven job and income creation in Mazandaran- Iran, www.Elsevier.com.
20. Hosseini, Amir (2010), Olympism, and Multiculturalism, and the Necessity of Paying Attention to Traditional Sports, <http://www.sportculture.ir>[in Persian].
21. Hosseini, Amir(2007), Teaching Olympism in Iran, The research abstracts of the 2nd International Conference on Teaching Olympics and Paralympics, Tehran, the I.R.I National Olympic Committee Publications[in Persian].
22. Javan, Jafar and Abdollahi, Abdollah (2006), A Critique of the Discourse on Globalization and Explaining ecology, Geopolitics Quarterly, Vol 2, No. 2[in Persian].
23. Johnson, Chalmers (2005), The Challenges to America's Identity, Tehran, The Cultural Institute for International Studies and Research[in Persian].
24. Jones, Martin (2004), An Introduction to Political Geography: Space, Place and Politics.
25. Joneydi, Reza (2010), Psychological Operations Techniques and the Ways of Countering, Mashhad, Beh Nashr Publications[in Persian].
26. Khabar-e Varzeshi Nwespaper, 1389/3/10[in Persian].
27. Khan Dizaji, Amir Hossein (2008), Football: a Tool that Serves the Culture Industry, a Quarterly of Media, Vol19, No . 4[in Persian].
28. Mahdzadeh, Mohammad (2008, Media and representation, Tehran, of Media Development and Studies Office [in Persian].
29. Memari, Mohammad (2010), Football, The Post-Modern Myth Updated, <http://www.hamshahrionline.ir>[in Persian].
30. Muir, Richard (2000), Political Geography: A New Introduction, Translated by Dorreh Mirheydar and Yahya Safavi, Tehran, Armed Forces Geographical Organization Publications[in Persian].
31. Parks, Janet B and colleagues (2003), Contemporary Sport Management, Translated by Mohammad Ehsani, Tehran, Tarbiat Modarres University Publications[in Persian].
32. Rowe, D (2004), Sport, culture and the media, London: Open University press[in Persian].
33. Sabbaghiyan, Ali (2010), Football World Cup: Game or Politics?, <http://www.hamshahrionline.ir>[in Persian].
34. Sabbaghiyan, Ali (2010), Globalization in Football World Cup, <http://www.hamshahrionline.ir>[in Persian].

35. Sabilan Ardestani, Hassan (2005), The Proper Way for Media Coverage in Countering Terrorism, the Quarterly of Psychological Operations, Vol 3, No. 10[in Persian].
36. Sadr, Hamid Reza (2000), Once Uopn a Time Football..., Tehran, Avijeh Publications[in Persian].
37. Shokuei, Hossein (2003), Environmental Philosophies and Geographical Schools, Tehran, Gitashenasi Publications[in Persian].
38. Tassiopoulo, Dimitri, and Haydam (2008), Golf tourists in South Africa: A demand-side study of a niche market in sports tourism, Tourism Management 29, P 870-882.
39. Vaez Musavi, Mohammad Kazem and Mosayyebi (2008), Sport Psychology, Tehran, SAMT Publication[in Persian].
40. Warn, Sue and Widric (2005), Geography of sport and Free Time, translated by Zahra Ahmadypour, Tehran, Payam Nour University Publications[in Persian].
41. Watt C. Watt (2007), Managing and Organizing Sport, Translated by Abolfazl Farahani, Tehran, Payam Nour University Publications[in Persian].
42. www.afarineshdaily.ir.
43. www.donya-e-eqtasad.com.
44. www.hadisnews.com, 1386/5/26.
45. www.magiran.com.
46. www.rzareib.blogspot.com/2009.
47. www.tabnak.ir.